

فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران / تابستان ۸۱ / شماره ۱۱

مروری بر تحولات آموزش و پژوهش در اقتصاد کلان در جهان و ایران

سعید مشیری \*

تاریخ ارسال: ۸۱/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۸۱/۷/۲۹

\*\*

علم اقتصاد کلان طی دهه‌های اخیر دچار تحولات عمیق و گسترده‌ای شده است. این تحولات، زمینه‌های پژوهشی نو و چالشی برای پژوهشگران این رشته فراهم آورده، هم چنین، موجب افزایش فهم و درک اقتصاددانان از مسایل و مشکلات و راه حل‌های اقتصاد کلان شده است. از طرف دیگر، وجود چنین وضعیت در حال تحولی، برای نظام آموزشی که باید مرتباً با تحولات جدید پیش برود، خوشایند نبوده است. اقتصاددانان کلان برای اینکه از تحولات انجام شده عقب نمانند، باید مرتباً در جریان دیدگاه‌ها و مسایل جدید قرار گرفته، دانش خود را با سرعت زیاد به روز کنند.

طی قرون اخیر، کشور ما، به عنوان یک مصرف کننده دانش بشری در حوزه‌های بسیار زیادی از جمله اقتصاد کلان، به طور طبیعی بایک وقفه نسبت به وضعیت موجود دانش بشری مواجه بوده است. این وقفه، به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی دوده اخیر که موجب کاهش ارتباط مجامع علمی ما و جهان شد، و با توجه به پیشرفت سریع مباحث علمی در اقتصاد کلان به مراتب بیشتر شده است.

در این مقاله، ابتدا، مرور مختصری بر سیر تحولات اقتصاد کلان از بدو تولد تا کنون داشته‌ایم و آثار این تحولات را در نظام آموزش و پژوهش این رشته بررسی خواهیم کرد. سپس، وضعیت آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در دانشگاه‌های ایران طی دوده اخیر را در مقایسه با سایر کشورهای جهان تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. مقاله، با جمع بندی موضوعات به پایان خواهد رسید.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی Email: [Saeedmshiri@hotmail.com](mailto:Saeedmshiri@hotmail.com)

\*\* این مقاله، برای ارایه در همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در ایران که توسط مرکز تحقیقات اقتصاد ایران در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در اردیبهشت ۱۳۸۱ برگزار شد تهیه شده است. از استادان گرانقدری که قبل و بعد از همایش نکات ارزشمندی را یادآوری فرمودند، همچنین، از دکتر کمیجانی، دکتر ختایی، دکتر پروین و داوران محترمی که پیشنهادهای مفیدی برای تکمیل مقاله ارایه دادند صمیمانه تشکر می‌کنم. جمع آوری اطلاعات مربوط به کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها، به وسیله دانشجویان درس اقتصاد کلان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۸۱-۱۳۸۰) انجام شده است که به این وسیله از آنها سپاسگزاری می‌شود.

## ۱. مقدمه

اقتصاد کلان طی عمر کوتاه خود شاهد تحولات بسیار عمیق و گسترده در مقایسه با سایر رشته‌های علوم، حداقل اقتصاد خرد بوده است. برخی از این تحولات، مانند پیشرفت در سایر رشته‌های علمی، به صورت گسترش مفاهیم قبلی و یافتن کاربردهای جدید بوده‌اند ولی مهم تر از آنها تحولات دیگری بوده‌اند که اساساً دیدگاه‌ها و روش شناختی حاکم بر این بخش مهم علم اقتصاد را مورد تهاجم قرار داده‌اند. تحولات از نوع دوم که چندین بار در طول عمر اقتصاد کلان به وقوع پیوسته موجب بروز تغییرات اساسی در روند آموزش و پژوهش، به خصوص در مقاطع عالی، و کاربردهای این رشته علمی شده است. دانشجویان بر اساس اینکه در کدام دوره فکری حاکم بر رشته و در کدام دانشگاه و گروه فکری مسلط در آن مشغول تحصیل بوده‌اند، اقتصاد کلان را به نحوی کاملاً متفاوت از دیگر دانشجویان این رشته در زمان‌ها و مکان‌های مختلف آموخته‌اند.

در دوره‌های ابتدایی شکل‌گیری اقتصاد کلان، از دانشجویان این رشته انتظار می‌رفت که کار با مدل‌های ساده درآمد ملی را به خوبی دانسته و فرایند سیاست‌های دولت و بانک مرکزی برای نجات اقتصاد از رکود و عدم تعادل را تحلیل کنند. در دوره دیگر، کار با مدل‌های بزرگ اقتصاد کلان برای برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مورد نظر بود و حل دستگاه معادلات بزرگ به همراه بررسی شرایط پایداری مدل‌ها در برنامه کار آموزشی و پژوهشی دانشکده‌های اقتصاد قرار داشت. سپس، با مهم تر شدن نقش پول و سیاست‌های پولی در تحولات اقتصادی کشورها، مباحث آموزشی و پژوهشی پیرامون محور مسایل پولی و مالی متمرکز شد. با وقوع رکود تورمی در غرب در دهه ۱۹۷۰ میلادی و شکست مدل‌های متداول در توضیح آن، زمینه‌های بروز دیدگاه‌های جدید مطرح شد و در نهایت دیدگاه انتظارات عقلایی تحول بزرگی در روش تفکر و دیدگاه‌های رایج اقتصاددانان ایجاد کرد. این دیدگاه و کاربردهای آن در زمینه‌های مختلف اقتصاد کلان، آموزش و پژوهش را در این رشته تا حدود حداقل دوده به شدت زیر نفوذ خود داشت و موجب تغییرات اساسی در آنها شد. در همین دوره، مدل‌های اقتصادسنجی و به خصوص سری‌های زمانی به عنوان یک بخش اصلی در آموزش و پژوهش اقتصاد کلان، مطرح و جایگزین مدل‌های بزرگ اقتصاد کلان شدند. از مهم ترین دستاوردهای تحولات اخیر شاید بتوان رویکرد اقتصاددانان به استفاده از بنیان‌های اقتصاد خرد در مدل‌های اقتصاد کلان را نام برد. پذیرش وسیع این نگرش از سوی اقتصاددانان کلان و به کار بستن آن در پژوهش‌هایشان، امکان ارتباط بیشتر بین صاحب نظران این رشته را فراهم آورد. کاربامدل‌های کلان متکی بر بنیان‌های خرد شرایطی ایجاد کرد که سرانجام، پس از مدت‌ها که امکان جمع کردن دیدگاه‌های

مختلف در یک محیط (به لحاظ استفاده از مدل‌ها و روش‌های کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگر) وجود نداشت، چهارچوب مشترکی برای تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان به وجود آید. در حال حاضر، موقعیت اقتصاد کلان به مراتب بهتر از گذشته است به طوری که درک اقتصاد دانان از مسایل پیچیده اقتصادی و به خصوص از نقش سیاست‌های مالی و پولی به مقدار قابل توجهی افزایش یافته است. به عنوان نمونه، اقتصاددانان همواره در باره موضوع تعادل و عدم تعادل جهت گیری‌های کاملاً متفاوتی از لحاظ روش شناختی و تجزیه و تحلیل سیاست‌های اقتصادی داشته‌اند. فراگیری تجزیه و تحلیل خرد از علل عدم تسویه بازار که طی دو دهه اخیر از زوایای گوناگونی مورد پژوهش قرار گرفته‌اند و هم چنین، استفاده از مدل‌های تعادل عمومی برای بررسی مسایل اقتصاد کلان-از جمله علل بروز عدم تعادل- موجب شده‌اند تا مدل‌های کلان از پارامترهای آزاد کمتری استفاده کرده، در نتیجه، اختلاف نظرها در مورد به کارگیری متغیرهای مدل به مراتب کمتر از گذشته باشد. اکنون، تقریباً این موضوع پذیرفته شده است که در مدل سازی، ورود هر متغیر در مدل باید بر اساس یک مبنای رفتاری خانوارها، بنگاه‌ها، و یا حتی دولت تعریف و توجیه شود و نمی‌توان متغیرهای دلخواه را فقط با این توجیه که نتایج مدل را به واقعیت نزدیک تر می‌سازند وارد مدل کرد. هم اکنون، طیف وسیعی از این گونه مدل‌ها که ممکن است با هر دو دیدگاه تعادل و عدم تعادل سازگاری داشته باشند در دسترس هستند که امکان تجزیه و تحلیل دقیقتر از علل تغییرات متغیرهای اقتصاد کلان را فراهم می‌کنند.

کتاب‌های درسی اقتصاد کلان نتوانسته‌اند با توجه به تحولات نسبتاً سریع خود را به‌نگام کنند، در نتیجه، ضرورت ارزیابی‌های کلی از این بخش اقتصاد به خصوص در دهه‌های اخیر محسوس بوده است. کارهایی مانند فیشر (Fisher, 1988)، منکیو (Mankiw, 1990)، گوردن (Gordon, 1990)، بامول (Baumol, 1991)، بلانچارد (Blanchard, 1997)، و کولاندر (Colander, 2000) در واقع، به نوعی برای پاسخ گویی به این ضرورت بوده‌اند. این مقاله نیز، با تبیین دیدگاه‌ها و مدل‌های جدیدتر سعی در پرکردن چنین خلأی در آموزش اقتصاد کلان ایران دارد. در بخش اول این مقاله به بررسی مختصری از سیر تحول فکری در اقتصاد کلان با تکیه بر تحولات چند دهه اخیر خواهم پرداخت، سپس در بخش دوم، مرور مختصری بر وضعیت آموزشی و پژوهشی این رشته در ایران خواهم داشت. گستردگی بسیار موضوع و محدودیت جا مرا مجبور به اختصار بیش از حد معمول می‌کند. بنابراین،

سعی خواهیم کرد که با ارایه منابع مناسب در هر زمینه، که می‌توانند راهنمای خوبی برای مطالعه بیشتر باشند، این نقیصه را تا حدی رفع کنیم.

## ۲. مروری بر تحولات اقتصاد کلان

### ۱-۲. پیدایش و شکل‌گیری اقتصاد کلان

اقتصاد کلان، به عنوان یک موضوع مستقل در علم اقتصاد با نوشته‌های جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) اقتصاددان انگلیسی در دوران رکود بزرگ غرب در دهه سوم قرن بیستم متولد شد. کینز با مطالبی که در کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره، و پول" در سال ۱۹۳۶ میلادی منتشر کرد، دیدگاه‌های رایج کلاسیک در زمینه اقتصاد بازار، که نوعاً مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد خرد بودند، را نقد کرد و مدعی شد که بدون دخالت دولت و بانک مرکزی، نظام بازار، خود به خود قادر به برگشت به وضعیت تعادل نبوده و حتی ممکن است وضعیت رکود اقتصادی، وخیم تر و طولانی تر شود. کینز مشارکت‌های زیادی در معرفی دیدگاه‌ها و مباحث جدید در اقتصاد کلان داشت، ولی می‌توان به نظریه عدم تعادل به عنوان مهم ترین ویژگی دیدگاه او اشاره کرد.

کینز در تبیین نظریه عدم تعادل در اقتصاد، با توجه به شرایط به وجود آمده در دوران رکود بزرگ، استدلال کرد که ممکن است وضعیت رکودی به علت کاهش تقاضای کل نسبت به عرضه کل باشد. این عدم تعادل در اقتصاد طبق دیدگاه رایج کلاسیک‌ها، قاعداً نباید دوام زیادی داشته باشد، زیرا، مکانیزم قیمت‌ها به طور طبیعی با نشان دادن واکنش‌های مناسب و تعدیل متغیرها شرایط برگشت به تعادل بلندمدت را فراهم خواهد کرد. اما به اعتقاد کینز، به علت وجود چسبندگی در قیمت‌ها - به خصوص دستمزدها - مکانیزم قیمت‌ها با سرعت و روانی مورد انتظار کار نمی‌کنند، در نتیجه، ممکن است عمر رکود را طولانی تر سازند. همان طور که از نام کتاب کینز برمی‌آید نظریه او یک نظریه عمومی است به این معنی که فراگیرتر و دربرگیرنده نظریه کلاسیک‌ها است. به اعتقاد کینز، ویژگی‌های در نظر گرفته شده برای یک اقتصاد آزاد توسط اقتصاددانان کلاسیک، یعنی وجود تعادل یگانه در شرایط رقابتی کامل و انعطاف پذیری کامل قیمت‌ها، تنها ممکن است در شرایط بسیار خاصی وجود داشته باشند. بنابراین، اقتصاد کلان نیاز به یک نظریه عمومی تر که دربرگیرنده سایر شرایط واقعی اقتصاد نیز باشد، دارد. در چهارچوب این نظریه، کینز مباحث جدیدی در اقتصاد کلان وارد کرد که می‌توان به مواردی مانند نقش انتظارات در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، تابع مصرف کل، ضریب فزاینده مخارج دولت و تقاضای سوداگرانه پول به عنوان مهم ترین آنها اشاره کرد.

نظریه عدم تعادل کینزبا توجه به شرایط اقتصادی زمان به سرعت فراگیر شد و زوایای جدیدی برای پژوهش در اقتصاد کلان ارائه کرد. ولی هنوز این نظریه یک چهارچوب منظم قابل آموزش و آرایه در کتاب‌های درسی را پیدا نکرده بود تا اینکه هایکس (Hicks) و هانسن (Hansen) در اوایل دهه ۱۹۴۰ نظریه عمومی کینز را دو قالب معادلات و منحنی‌های IS-LM به صورتی منسجم ارائه دادند. منحنی‌های IS-LM علی‌رغم اشکالاتی که به آنها وارد شده اند، تاکنون توانسته اند ابزارهای بسیار مفیدی برای انتقال مفاهیم مورد نظر اقتصاد کینزی- یعنی اقتصادی که تکیه بر بعد تقاضای کل اقتصاد دارد- باشند. با اضافه کردن منحنی فیلیپس به مدل IS-LM ارتباط بخش عرضه و تقاضا برقرار شد و یک مدل کامل تر شامل عرضه کل و تقاضای کل به دست آمد. به نظر می‌رسید که باتوجه به تلفیق هر دو بخش تقاضای کل و عرضه کل در مدل‌های اقتصاد کلان در این دوره، یک توافق عمومی نسبت به روش مطالعه و تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان در میان اقتصاددانان به وجود آمده بود. همچنین در این دوران، اقتصاد دانان کلان به طراحی مدل‌های بزرگ اقتصاد کلان به کمک معادلات جبری و ماتریس‌ها پرداختند تا علاوه بر تجزیه و تحلیل آثار سیاست‌های مالی و پولی به پیش بینی اوضاع اقتصادی نیز بپردازند. تجزیه و تحلیل‌های ریاضی مربوط به پایداری این گونه مدل‌های ریاضی یکی از مسایل مهم و جالب در دستور کار اقتصاد دانان و موضوع پایان نامه‌های دوره‌های دوره دکترای اقتصاد در آن زمان بود.

## ۲-۲. تبیین نقش انتظارات و بنیادهای خرد برای مدل‌های کلان

اقتصاد کلان در دهه شصت دچار تحولی نسبتاً عمیق و گسترده شد. این تحول را می‌توان در دو بعد بررسی کرد. بعد اول، استفاده از بنیان‌های خرد برای تبیین رفتارهای کلان بود که ثمره آن را می‌توان در مدل‌های درآمد دایمی میلیتون فریدمن (Milton Friedman, 1957)، چرخه زندگی مودیگلیانی (Modigliani, 1966) و تابع سرمایه گذاری توبین (Tobin, 1969) دانست. این مدل‌ها، برخلاف معمول آن زمان سعی داشتند علل رفتارهای متغیرهای اقتصاد کلان مانند مصرف کل و سرمایه گذاری کل را از راه تجزیه و تحلیل‌های خرد رفتار خانوارها و بنگاه‌ها ریشه یابی کنند. به عنوان نمونه، برای تجزیه و تحلیل مصرف کل به جای اینکه مصرف کل تابعی از درآمد کل معرفی شود- مدل کینزی- از مدلی که در آن یک خانوار مطلوبیت دوران زندگی خود را با توجه به محدودیت بودجه ای

که در طول زندگی با آن مواجه خواهد بود به حداکثر می‌رساند، استفاده شد. همین طور برای استخراج تابع سرمایه‌گذاری، از مدل خرد حداکثرکردن سود یک بنگاه باتوجه به قید تابع تولید استفاده شد. تعمیم تجزیه و تحلیل‌ها از سطح خرد به کلان در این مدل‌ها، باتوجه به اینکه کلیه واحدهای خانوارها و بنگاه‌ها یکسان فرض می‌شوند امر پیچیده‌ای نبود.

در رابطه با تحولات این دوره، می‌توان به سه نکته مهم اشاره کرد. نکته اول اینکه، مدل‌های اقتصاد کلان متکی بر بنیان‌های خرد در این دوره نتایج متفاوت با آنچه اقتصاد کینزی لقب گرفته بود ارائه دادند. به عنوان نمونه، تابع مصرف کل در هر زمان نه براساس درآمد جاری همان زمان، بلکه باتوجه به متغیرهای درآمدی کل دوران زندگی و ثروت تعیین می‌شد. نکته دوم اینکه، روش شناختی مطالعه مسایل اقتصاد کلان دگرگون شد. از دستاوردهای مهم روش شناختی استفاده از پایه‌های خرد در مدل‌های کلان در این دوره این بود که زمینه‌های اختلاف نظریین اقتصاددانان باتوجه به اینکه مبانی خرد مورد قبول اغلب آنان بود کمتر شد و بلکه مهمتر از آن، تصویر روشنتری از نتایج و دلالت‌های سیاستی مدل‌ها به دست آمد.

سومین نکته قابل توجه در مدل‌های جدید اقتصاد کلان در این دوره، درونزا کردن انتظارات واحدهای اقتصادی بود. کینز هرچند به انتظارات به عنوان یک عامل مهم در ایجاد تغییرات اقتصادی اشاره کرده بود، اما وی، این انتظارات را با تعبیر "روحیه حیوانی"<sup>1</sup> در سرمایه‌گذاران معرفی و آن را به صورت برونزا فرض کرد. فریدمن و فلیپس بافرض اینکه واحدهای اقتصادی انتظارات خود را از متغیرهای اقتصادی با توجه به اشتباهات گذشته شان به تدریج تعدیل می‌کنند، انتظارات را به عنوان یک متغیر درونزا وارد مدل کردند. درحقیقت، ورود این متغیر جدید به فریدمن اجازه داد تا بتواند تجزیه و تحلیل‌های مربوط به کوتاه مدت و بلند مدت خود را از آثارسیاست‌های پولی را از هم تفکیک کند. طبق بحث فریدمن، از آنجا که واحدهای اقتصادی انتظارات خود را در کوتاه مدت به صورت جزئی و نه کامل تعدیل می‌کنند، امکان اثرگذاری سیاست‌های پولی در اقتصاد در کوتاه مدت وجود دارد. اما، چنین وضعیتی در بلندمدت قطعاً نمی‌تواند ادامه داشته باشد. بحث انتظارات تعدیلی دامن گیر منحنی فیلیپس نیز شد. منحنی فیلیپس که به علت نشان دادن رابطه تجربی میان تورم و بیکاری مورد حمایت و استناد کینزین‌ها قرار گرفته بود، با ورود بحث انتظارات تعدیلی اهمیت قبلی خود را از دست داد، زیرا این رابطه، طبق نظریه فریدمن، صرفاً می‌توانست در کوتاه مدت معنی دار باشد

---

1. Animal Spirit

و در بلند مدت پایداری خود را از دست می‌داد. درحقیقت، این پیش‌بینی فریدمن از منحنی فیلیپس که براساس مدل نظری خود با استفاده از انتظارات تعدیلی صورت گرفته بود، پس از چندی درست درآمد. در دهه هفتاد، اقتصاددانان نتوانستند با استفاده از اطلاعات جدیدتر منحنی فیلیپس همانند منحنی اولیه مشاهده کنند. به عبارت دیگر، تعامل بلندمدتی بین تورم و بیکاری - دو متغیر پولی و حقیقی اقتصاد- وجود نداشت.

مجموعه این مباحث در این دوران، بیانگر این بودند که اقتصاددانان کلان باید در توصیه‌های سیاستی خود کمی محتاط‌تر عمل کرده به آثار و عواقب زیانبار آنها در بلندمدت بیش از پیش توجه کنند. در واقع در این دوره، گروه جدیدی از اقتصاددانان به رهبری فریدمن و به نام "اقتصاددانان پولی" با توجه به شواهد تاریخی و مدل‌های خود به اهمیت سیاست‌های پولی بیشتر از سیاست‌های مالی که مورد توجه کینزین‌ها بود تأکید کردند. یکی از مباحثی که در این دوره بین اقتصاددانان کلان وجود داشت این بود که، چه نوع سیاست پولی برای جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی مناسب است؟ اقتصاددانان پولی از سیاست قانون (Rule) در مقابل تشخیص یا مصلحت‌گرایی (Discretion) حمایت می‌کردند. آنها معتقد بودند که دخالت‌های موردی بانک مرکزی، که به تناسب شرایط اقتصادی و معمولاً با نیت خیر کاهش بیکاری صورت می‌گیرد، نه تنها سبب از بین رفتن نوسانات اقتصادی در تولید ملی نمی‌شوند، بلکه ممکن است آنها را وخیم‌تر نیز کنند. سیاست بهینه پولی به اعتقاد آنها سیاست تغییرملایم ولی دایم عرضه پول بود که با توجه به شکل‌گیری انتظارات مردم و بنگاه‌ها، می‌توانست با نوسانات در تولید مقابله کند.

### ۲-۳. انتظارات عقلایی؛ تحولی دیگر در دیدگاه‌ها

در دهه ۱۹۷۰، اقتصادکلان شاهد تحول اساسی دیگری شد. در این دوران نیز وضعیت جدید اقتصادی پیش آمده در غرب، یعنی رکود تورمی، زمینه ساز بروز این تحول فکری شد. از آنجا که مدل‌های سنتی و متداول اقتصادکلان در آن زمان قادر به تبیین وضعیت رکود تورمی نبودند، خللی در بنیادهای این مدل‌ها وارد آمد. مدل‌های کینزی فقط می‌توانستند رکود یا تورم را به صورت مجزا از هم تجزیه و تحلیل کنند و امکان تبیین رکود تورم در یک زمان وجود نداشت. البته، بعدها اقتصاددانان توانستند با

استفاده از همان مدل استاندارد نفاصای کل - عرضه کل، یعنی مدل IS-LM همراه بامنحنی فیلیپس، وضعیت رکود تورمی را با انتقال منحنی عرضه به سمت چپ توضیح دهند. عامل این انتقال معکوس در منحنی عرضه نیز، افزایش ناگهانی هزینه‌های تولید ناشی از شوک نفتی ۱۹۷۳ قلمداد شد.

مسئله مهمتری که در این دوره متحول ظهور کرد زیرسؤال بردن روش شناختی مرسوم اقتصاد کلان، یعنی روش شناختی اقتصاد کینزی از سوی اقتصاددانانی مانند لوکاس (Lucas)، سارجنت (Sargent)، و برو (Barro) بود. نکته اصلی در بحث این اقتصاددانان، که با عنوان "کلاسیک‌های جدید" معروف شدند، این بود که با توجه به عقلایی بودن مردم در شکل‌گیری انتظاراتشان، سیاست‌های مالی و پولی، در صورتی که از قبل پیش بینی شده باشند، خنثی هستند. انتظارات عقلایی نیز به این معنی است که مردم و بنگاه‌ها از کلیه اطلاعات مورد نیاز و مربوط به تصمیم‌گیری‌های اقتصادیشان در زمان شکل‌گیری انتظاراتشان استفاده می‌کنند و همچنین، قدرت تجزیه و تحلیل مناسب از این اطلاعات را دارند. به عبارت دیگر، فرایند اثرگذاری سیاست‌های اقتصادی را می‌دانند. سارجنت و والاس (Sargent & Walls, 1975) در مقاله معروف خود با استفاده از این فرضیه نشان دادند که سیاست‌های مالی و پولی نه تنها در بلندمدت، بلکه در کوتاه مدت نیز، نمی‌توانند هیچ اثری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد نظیر تولید و اشتغال داشته باشند. این نتیجه‌گیری، کاملاً برخلاف آن چیزی بود که اکثر اقتصاددانان قبلی اعتقاد داشتند و آن را به دانشجویان خود آموزش داده یا به سیاست‌گزاران توصیه می‌کردند. اما فرضیه انتظارات عقلایی، آن گونه که تعریف شد، فرضیه‌ای بسیار قوی و تقریباً غیر قابل رد بود. از دوفرضی که فرضیه انتظارات عقلایی بر آنها متکی است فرض استفاده از کلیه اطلاعات مربوط در شکل‌گیری انتظارات، یک فرض کاملاً منطقی و قابل قبول است. فرض آگاهی از فرایند اثرگذاری متغیرهای اقتصادی بر یکدیگر، یا دانستن مدل‌های اقتصادی، با توجه به این که همه، حتی آنهایی که علم اقتصاد نخوانده باشند، به کلیات علم اقتصاد از جمله تجزیه و تحلیل آثار کلی سیاست‌های دولت و بانک مرکزی از طریق وسایل ارتباط جمعی دسترسی دارند و یا از طریق نماینده‌هایشان در اتحادیه‌های شغلی از اقتصاددانان برای چانه زنی با کارفرماها و تنظیم قراردادهایشان استفاده می‌کنند، ممکن است خیلی دور از واقعیت نباشد.

البته برخی از اقتصاددانان مانند بلاگ (Blaug) انتظارات عقلایی را متضمن فرض‌های ضمنی شفافیت دائمی بازارها و اطلاعات کامل می‌دانند. بدیهی است که این فرضیه‌ها مورد قبول اقتصاددانان کینزی نمی‌تواند باشد.



نتایج عجیب و متضاد با نتایج گذشته که از مدل های جدید با استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی به دست آمدند، اقتصاد کلان را دچار آشفتگی شدیدی کردند. معرفی انتظارات عقلایی در ادبیات اقتصادی که ابتدا، از سوی موت (Muth, 1961) و سپس، لوکاس انجام گرفت، و از آن به عنوان یک انقلاب نام برده می شود، تغییرات اساسی زیر را با خود به ارمغان آورد.

**الف.** سیاست های پولی و مالی پیش بینی شده کاملاً خنثی هستند، یعنی نه در کوتاه مدت و نه در بلند مدت هیچ اثری بر متغیرهای حقیقی اقتصادی مثل تولید و بیکاری ندارند. تنها سیاست های غیرقابل پیش بینی می توانند اثرگذار باشند. به این ترتیب، منحنی فیلیپس معنی و مفهوم خود را کاملاً از دست می دهد. با فرض شکل گیری انتظارات به صورت عقلایی، هرگونه تغییری در قیمت ها، اگر قابل پیش بینی باشد، بلافاصله با واکنش تغییر در دستمزدها مواجه شده، دستمزدهای واقعی و در نتیجه، تولید و اشتغال ثابت خواهند ماند. بنابراین، اگر بانک مرکزی با هدف کاهش بیکاری سیاست افزایش عرضه پول را که منجر به افزایش قیمت ها و در نتیجه کاهش دستمزدهای حقیقی خواهد شد، اتخاذ و اعلام کند، مردم با استفاده از اطلاعات موجود اعلام شده بانک مرکزی و همچنین، آگاهی از رابطه بین عرضه پول و سطح قیمت ها، انتظار افزایش قیمت ها و در نتیجه، کاهش دستمزدهای حقیقی را خواهند داشت. بنابراین، برای حمایت خود درصدد افزایش دستمزدهایشان خواهند آمد. این واکنش مردم که با توجه به فرض های انتظارات عقلایی کاملاً طبیعی خواهد بود، منجر به خنثی سازی اثر سیاست پولی بانک مرکزی خواهد شد. چنین نتیجه گیری عجیب و افراطی در مورد خنثی بودن کلیه سیاست ها، اقتصاد دانان را وادار به تفکر بیشتر در مورد مدل های متداول کرد. از یک طرف، سیاست ها به وضوح کاملاً خنثی نبودند و از طرف دیگر، فرضیه انتظارات عقلایی به راحتی قابل کنار گذاشتن نبود. همان گونه که در بخش های بعدی خواهد آمد، اقتصاد دانان کلان به تدریج موفق شدند مدل هایی طراحی کنند که در عین استفاده از انتظارات عقلایی، اثرگذاری سیاست ها را نیز تأیید می کردند.

**ب.** نقد لوکاس. لوکاس (Lucas, 1976)، با استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی نشان داد که روش ارزیابی سیاست های دولت و همچنین، پیش بینی آنها با مدل های اقتصادسنجی رایج روشی صحیح نیست. استدلال لوکاس بر این پایه بود که ضرایب به دست آمده در معادلات رگرسیونی بر پایه و اساس سیاست های پولی و مالی اعمال شده در گذشته شکل گرفته اند، به عبارت دیگر، تحت تأثیر واکنش مردم به سیاست های گذشته بوده اند. در نتیجه، نمی توان از این ضرایب برای ارزیابی

سیاست‌های احتمالی در آینده و واکنش مردم در مقابل آنها استعاده کرد، زیرا، واکنش مردم در آینده تابع سیاست‌های اعمال شده در آینده خواهد بود. نقد لوکاس در زبان اقتصادسنجی به این معناست که ضرایب برآورده شده مدل ثابت نبوده، بلکه، خود تابعی از پارامترهای سیاستی هستند و در نتیجه، با تغییر سیاست‌ها در آینده تغییر خواهند کرد.

در پاسخ به نقد لوکاس، روش‌های مختلفی برای برآورد ضرایب متغیر در اقتصادسنجی ارایه شدند. همچنین، آزمون‌های بسیاری برای ارزیابی صحت نقد لوکاس با استفاده از داده‌های گذشته صورت گرفتند. جمع بندی مباحث مربوط به نقد لوکاس این بود که علی‌رغم وارد بودن نقد از لحاظ نظری، مشاهدات تجربی زیادی نمی‌توان در تأیید آن پیدا کرد. بدین ترتیب، نقد لوکاس با وجود قدرت نظریش که تا مدت‌ها سایه بر پژوهش‌های اقتصاد کلان انداخته بود به تدریج اهمیت خود را در ادبیات از دست داد.

ج. استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی در مدل‌های سنتی منجر به بروز نتایج متفاوت و جدیدی در نظریه‌های اقتصاد کلان شد. به عنوان نمونه، می‌توان از نظریه درآمد دایمی مصرف با استفاده از انتظارات عقلایی نام برد. رابرت هال (Robert Hall, 1978) در سال ۱۹۷۸ طی مقاله‌ای نشان داد که اگر از فرض انتظارات عقلایی در مدل درآمد دایمی فریدمن برای استخراج تابع مصرف کل استفاده شود، نتیجه کاملاً متفاوتی نسبت به آنچه که تا آن زمان وجود داشت به دست می‌آید. حال با در نظر گرفتن تابع مطلوبیت لگاریتمی و با استفاده از معادله اولر که از شرط لازم مسأله حداکثر کردن مطلوبیت با محدودیت بودجه در طی زمان به دست آورده بود، نشان داد که با فرض انتظارات عقلایی مصرف کل از قاعده گام تصادفی پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، تغییرات مصرف کل غیرقابل پیش‌بینی هستند، یا هیچ تغییری به جز وقفه خود مصرف در یک دوره قبل قادر به توضیح مصرف کل نیست. این نتیجه به وضوح مغایر با نتایج به دست آمده از دیدگاه‌های سنتی و درآمد دایمی که مصرف کل را تابعی از درآمد جاری و درآمد دایمی و ثروت می‌دانستند، بود. این مقاله، با توجه به نتیجه جالبی که ارایه داد، منشأ پژوهش‌های بسیاری در ادبیات نظری و تجربی اقتصاد کلان شد. اقتصاددانان آزمون‌های بسیاری برای ارزیابی نتیجه به دست آمده از این مدل انجام دادند که نتیجه اکثر آنها رد نظریه هال بود. دلایل متعددی برای توجیه رد نظریه هال مطرح شدند که یکی از آنها مربوط به فلاوین (Flavin, 1981) بود که در آن، مصرف به صورت تابعی از درآمد جاری و مصرف دوره قبل معرفی شد. در

- 
1. Euler Equation
  2. Random Walk

حقیقت، بخشی از مردم در این مدل در چهارچوب مدل کینزی عمل می‌کردند و بخشی دیگر در چهارچوب گام‌های تصادفی. متأسفانه بحث مربوط به مصرف آن چنان که انتظار می‌رفت در ادبیات اقتصاد کلان ادامه پیدا نکرد به طوری که می‌توان گفت عمر مقاله‌های خوب در این زمینه در اواسط دهه ۱۹۹۰ خاتمه یافته است.

مشابه پژوهش هال در مورد مصرف کل، کاری بود که فاما (Fama) در زمینه بازارهای مالی و پولی انجام داد. این پژوهش نیز، که از فرضیه انتظارات عقلایی استفاده می‌کرد، نشان داد که در صورت عقلایی بودن انتظارات، بازار از کارایی کامل برخوردار بوده، امکان پیش‌بینی تغییرات قیمت در بازارهای سهام وجود ندارد. به عبارت دیگر، قیمت سهام از قاعده گام تصادفی پیروی می‌کند. این پژوهش بحث برانگیز نیز، شروع پژوهش‌های گسترده‌ای در ادبیات اقتصاد کلان و اقتصاد پولی و مالی شد که در برخی از ابعاد آن هنوز نیز ادامه دارد.

مدل معروف دیگری که از فرضیه انتظارات عقلایی استفاده کرد تا یکی از تغییرات حساس بازارهای مالی را توضیح دهد مدل تغییرات بیش از حد نرخ ارز دورنبوش (Dornbusch, 1976) بود. در مدل‌های قبلی نرخ ارز، تغییرات شدید نرخ ارز در بازارهای بین‌المللی به گونه‌ای به واکنش غیرعقلایی و احساساتی سرمایه‌گذاران و بورس بازان ربط داده می‌شد. دورنبوش در این مدل نشان داد که این گونه تغییرات شدید در حقیقت چیزی جز واکنش عقلایی معامله‌گران در برابر سیاست‌های اعلام شده بانک مرکزی و سیاست گزاران پولی نمی‌تواند باشد. اگر، بانک مرکزی سیاست خود مبنی بر تغییر عرضه پول را اعلام کند، انتظاری‌رود تورم و در نتیجه، نرخ بهره نیز تغییر کند. تورم و نرخ بهره در دو جهت مخالف بر نرخ ارز تأثیر دارند ولی، اثر تورم بر نرخ ارز بیشتر از اثر نرخ بهره بر آن است. بنابراین، انتظار می‌رود که سیاست اعلام شده بانک مرکزی منجر به تغییر ارز شود. در نتیجه، معامله‌گران در بازارهای بورس که انتظار تغییر نرخ ارز را دارند، اقدام به معامله‌های سوداگرانه خواهند کرد. این اقدام معامله‌گران، سبب تغییر شدید نرخ ارز در شرایط کنونی خواهد شد.

د. دیدگاه‌های کلاسیک‌های دید زمینه ساز ظهور دیدگاه دیگری در دهه ۱۹۸۰ تحت عنوان چرخه‌های تجاری حقیقی شد. این دیدگاه که از همان روش کلاسیک‌های جدید در مدل سازی، یعنی

1. Overshooting of Exchange Rate
2. Real Business Cycle Theory

مدل‌های کلان با بنیان‌های خرد، استفاده می‌کرد، نظریه جدیدی را در مورد علت بروز نوسانات تجاری ارائه داد. مطابق این دیدگاه، وقوع نوسانات تجاری، یعنی رونق و رکود، در روند تولید واقعی اقتصادهای متکی به بازار به هیچ وجه بیانگر وجود عدم تعادل نیست. این نوسانات، واکنش طبیعی و عقلایی خانوارها و بنگاه‌ها به شوک‌های گوناگونی هستند که به اقتصاد وارد می‌شوند. مهم‌ترین شوک‌ها نیز از نظر طرفداران این دیدگاه، شوک‌های مربوط به تغییرات تکنولوژی هستند. بنابراین، از نظر این دیدگاه، اصولاً عدم تعادلی در بازار وجود ندارد که نیاز به نظریه پردازی مستقلی داشته باشد. نظریه پردازان این دیدگاه برای آزمون تجربی نظریه‌هایشان به جای استفاده از روش‌های متداول اقتصادسنجی، روش درجه بندی و کالیبریشن را پیشنهاد دادند. در این روش، مقادیر پارامترها از مطالعات قبلی و شواهد موجود اخذ شده سری‌های زمانی براساس آنها ایجاد می‌شوند. متأسفانه این روش، که در حقیقت نوعی بازآفرینی واقعیت‌هاست، امکان محک زدن تجربی نظریه ادوار تجاری حقیقی را سلب می‌کند. اما، به هر حال، می‌توان دلالت‌های این دیدگاه مبنی بر تعادلی بودن ادوار تجاری حقیقی، و خنثی و نامطلوب بودن کامل سیاست‌ها را بشوهد موجود در تناقض یافت. از طرف دیگر، شوک‌های عرضه تکنولوژی از لحاظ تعداد آن قدر نیستند که کلیه نوسان‌ها را تبیین کنند. همچنین، توجیه دوران رکود باشوک‌های تکنولوژی بسیار سخت‌تر از آن برای دوران رونق است. در مجموع، با توجه به این مشکلات، دیدگاه چرخه‌های تجاری حقیقی بیشتر توانست به عنوان یک روش مدل‌سازی منسجم محض و ریاضی در ادبیات اقتصاد کلان مطرح باشد تا یک مدل مبتنی بر تجزیه و تحلیل مشکلات واقعی اقتصادی واریه راه حل برای آنها.

#### ۲-۴. بازگشت به مفاهیم گذشته با فرض‌ها و ابزارهای جدید

تحولات ناشی از ارائه فرضیه انتظارات عقلایی و پیامدهای آن در این دوران، وضعیت آموزش و پژوهش در اقتصاد کلان را تا مدت‌ها تحت تأثیر خود قرارداد. در عین حال که رشته اقتصاد کلان به سرعت در حال پیشرفت به جلو بود، دانشجویان این رشته دچار یک سردرگمی شده بودند. در چنین شرایطی، گروهی از اقتصاددانان که اعتقاد به وجود نارسایی‌هایی در نظام بازار و در نتیجه، لزوم دخالت دولت و بانک مرکزی در اقتصاد داشتند و از طرف دیگر، نمی‌توانستند منکر فرضیه‌های انتظارات عقلایی، حداقل در بعد ضعیف آن، شوند، مدل‌هایی را ارائه دادند که ضمن برخورداری از بنیان‌های خرد و استفاده از انتظارات عقلایی، وجود عدم تعادل در اقتصاد کلان و در نتیجه، ضرورت اعمال سیاست‌های مالی و پولی مناسب را توجیه می‌کردند. این گروه از اقتصاددانان را، که پژوهش‌هایشان به

صورت بسیار پراکنده و درزمینه های متنوع در طول دودهمه اخیر منتشر شده است، اکنون می توان در دو گروه "پسا کینزین ها" و "کینزین های جدید" تشخیص داد.

#### ۲-۴-۱. پسا کینزین ها

پسا کینزین ها ضمن انتقاد شدید از دیدگاه های کلاسیک، درصدد ارایه تفاسیر بنیادی از دیدگاه های کینز برآمدند. با وجود تنوع زیاد مسایل مطرح شده در میان این گروه از اقتصاد دانان، شاید بتوان محورهای اصلی مورد اتفاق آنان را به صورت زیر خلاصه کرد (اسنودن و دیگران، ۱۹۹۴).

پسا کینزین ها تأکید بسیار بر عدم اطمینان و آثار آن بر تصمیم گیری واحدهای اقتصادی به ویژه بنگاه ها دارند. پسا کینزین ها، برخلاف دیدگاه جاری کلاسیک ها که براساس فرضیه انتظارات عقلایی، فرض می کنند بنگاه ها تصویری از آینده بر اساس گذشته دارند، معتقدند که تصمیم گیری سرمایه گذاری بنگاه ها در شرایط کاملاً نامطمئن که در آن هیچ تصویر روشنی از آینده در دست نیست، صورت می پذیرد. بدیهی است که انتظار می رود تصمیم گیری ها در چنین شرایط کاملاً نامعلومی همراه با خطا باشند. چنین وضعیتی درکنار وجود پول، به عنوان یک دارایی کاملاً نقد، با عث می شود واحدهای اقتصادی، به خصوص سرمایه گذاران، در شرایط ناآرام اقتصادی خریدهای ویژه شان را به تعویق اندازند. بنابراین، ریشه نوسانات اقتصادی در نظام سرمایه گذاری را می توان به تغییرات انتظارات بلند مدت سرمایه گذاران، که تابع روحیه حیوانی آنها است و شرایط مالی حاکم در بازار نسبت داد.

پسا کینزین ها با مسئله بنیان های خرد به صورت انتخابی برخورد می کنند. به عبارت دیگر، آنها درموردی به بنیان های خرد در تحلیل مسایل کلان روی می آورند که آن بنیان ها قابلیت تطبیق زیادی با واقعیات داشته باشند. به عنوان نمونه، می توان به موارد زیر اشاره کرد. پسا کینزین ها بین بازارهای با قیمت های انعطاف پذیر (کالاهای کشاورزی و مواد اولیه) و بازارهای با قیمت های ثابت (کالاهای صنعتی) تفاوت قایل می شوند. در بازارهای با قیمت های ثابت، این مقدار است که خود را با شرایط مازاد عرضه یا تقاضا تعدیل می کند نه قیمت. همچنین، برخی پسا کینزین ها بین قیمت های متکی بر هزینه و قیمت های متکی بر تقاضا تفاوت قایل شده اند. تولید کنندگان کالاهای صنعتی که از درجاتی

1. Post-Keynesians

2. New-Keynesians

از انحصار برخوردارند، قیمت‌های خود را براساس درصدی از هزینه تعیین می‌کنند و در شرایط مازاد ظرفیت با منحنی عرضه باکشش روبرو هستند.

پساکینزین‌ها به پول به عنوان یک پدیده درونزا می‌نگرند. در حقیقت، جهت رابطه بین پول و تورم در دیدگاه پسا کینزین‌ها برعکس نظریه کلاسیک‌هاست. آنها، رشد پول را پاسخی به تورم و نه علت آن می‌دانند. مؤسسات پولی خود را با شرایط رو به گسترش فعالیت‌های تجاری تطبیق داده حجم پول را افزایش می‌دهند. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، برای مبارزه با تورم، نباید حجم پول را کاست که در این صورت با افزایش بیکاری و کاهش درآمدها وضعیت رکود وخیم‌تر خواهد شد. راه مبارزه با تورم، افزایش درآمد است نه کاهش آن.

پساکینزین‌ها در حال حاضر، به صورت یک گروه اقلیت غیر منظم در جریان تحولات فکری اقتصاد کلان وجود دارند و دیدگاه‌هایشان را در نشریه‌ای به همین نام منتشر می‌کنند.

#### ۲-۴-۲. کینزین‌های جدید

گروه دوم از دیدگاه‌های مبتنی بر نظریه‌های کینز، مربوط به کینزین‌های جدید است. مسائل مطرح شده از جانب کینزین‌های جدید بسیار متنوع هستند ولی می‌توان گفت که آنها به طور کلی در صدد تبیین عدم تعادل حتی با وجود فرض انتظارات عقلایی هستند. در حقیقت، دیدگاه کینزین‌های جدید پاسخی به دیدگاه کلاسیک‌های جدید بود که مدعی خنثی بودن سیاست‌ها در شرایطی که مردم از انتظارات عقلایی استفاده می‌کنند بودند. طبق این دیدگاه، نتیجه خنثی بودن سیاست‌ها که از مدل‌های کلاسیک‌های جدید بیرون می‌آمد نه به علت استفاده از فرض انتظارات عقلایی، بلکه به علت اعمال سایر فرض‌ها که غالباً مربوط به ساختار بازار بودند، نظیر رقابتی بودن بازارها، اطلاعات کامل و متقارن، یگانه بودن تعادل و خطی بودن روابط بود. بنابراین دیدگاه کینزین‌های جدید، اگر یکی از این فرض‌ها نقض شوند، حتی در صورت قبول انتظارات عقلایی، نتیجه قبلی عدم تعادل و لزوم سیاست‌های فعال اقتصادی را می‌توان به دست آورد.

در اینجا به طور فهرست وار به برخی از این پژوهش‌های مهم که موجب پیشرفت بیشتر اقتصاد کلان و زمینه ساز وحدت رویه پژوهشی در این رشته بوده اند اشاره می‌کنم. نقاط مشترک این پژوهش‌ها را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱. متکی بر یک بنیاد خرد برای تحلیل عدم تعادل بازار هستند
۲. از فرض انتظارات عقلایی استفاده می‌کنند

۳. به گونه ای یکی از فرض های اولیه مدل های کلاسیک و کلاسیک های جدید مربوط به ساختار بازار کالا، کار، یا پول و اعتبارات را نقض می کنند.

اولین پژوهش در این زمینه مربوط به فیشر (Fischer, 1977) و تیلور (Taylor, 1980) است که به طور مجزا ولی در ارتباط با یک موضوع و بایک دیدگاه مشابه انجام گرفته اند. نکته اصلی در این پژوهش، این است که علت ناکارایی بازار ممکن است در چسبندگی سطح دستمزدهای اسمی ناشی از پراکندگی زمان قراردادها باشد. از آنجا که همه قراردادهای بلندمدت در یک زمان واحد شروع و ختم نمی شوند، امکان واکنش مناسب و همه جانبه کارکنان در سطح کل اقتصاد برای مقابله با سیاست های شوک هایی که منجر به تغییر قیمت ها می شوند وجود ندارد. به عبارت دیگر، در صورت بروز یک شوک اقتصادی و تغییر قیمت ها، هر چند پیش بینی شده باشد، همه کارکنان در اقتصاد قادر به واکنش یکباره برای تعدیل در دستمزدهایشان نخواهند بود، زیرا زمان شروع و خاتمه قراردادها برای افراد متفاوت است. بنابراین، از آنجا که همواره عده ای قادر به تعدیل دستمزدهای اسمیشان در مواجهه با تغییرات اقتصادی نیستند، دستمزدهای واقعی و در نتیجه تولید و اشتغال تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر، سیاست های پولی و مالی همچنان می توانند با ایجاد چنین شوک هایی در روند تولید و اشتغال اثرگذار باشند. این نظریه، هر چند که شروع یک سلسله پژوهش هایی با نگرش جدید و در نتیجه، بیرون آمدن از سردرگمی ناشی از انتظارات عقلایی بود، اما دارای کاستی های مهمی بود. به عنوان نمونه، می توان به این مورد اشاره کرد که اگر وجود چنین قراردادهایی مانع ایجاد تعادل در بازار و در نتیجه زیان برخی افراد شاغل می شود، چرا افراد عاقل تن به امضای چنین قراردادهایی می دهند؟ یا اینکه در صورت پذیرش این دیدگاه، باید پذیرفت که دستمزدهای واقعی حرکتی برخلاف چرخه اقتصادی دارد، در صورتی که واقعیت چنین چیزی را تأیید نمی کند. البته، این مشکل گریبانگیر کلیه مدل های است که متکی بر فرض چسبندگی دستمزدهای اسمی و یا توجیه آنها هستند.

مدل دوم در این زمینه، مربوط به چسبندگی قیمت ها در بازار کالاهاست. این مدل که منکیو (Mankiw, 1995) آن را ارائه داده است، شامل بنگاه هایی است که بهینه یابی می کنند و قیمت های بازاریز حاصل رفتار بهینه آنهاست. در این مدل، بنگاه ها که در یک بازار رقابت ناقص فعالیت می کنند

1. Counter Cyclical
2. Monopolistic Competition

در صورت مواجه شدن با شوک‌های اقتصادی بلافاصله اقدام به تغییر قیمت‌ها نمی‌کند، بلکه هزینه‌های مرتبط با تغییر قیمت‌ها، مانند هزینه‌های تغییر آگهی‌ها و بروشورها را با فایده ناشی از تغییر آنها مقایسه می‌کند و تنها در صورتی اقدام به تغییر قیمت‌ها خواهند کرد که فایده به دست آمده بیشتر از هزینه‌های مربوط باشد. منکیو در این مقاله نشان داد که نقض رقابت کامل در بازار کالا و وجود هزینه‌های بسیار کوچک و ناچیز مربوط به تغییر برچسب قیمت‌ها برای بنگاه‌ها ممکن است آثار بسیار بزرگ رفاهی داشته باشد. به عبارت دیگر، بنگاه‌ها با کنترل میزان تولید، که ناشی از برخورداری آنها از قدرت تعیین قیمت است، می‌توانند تعادل اقتصاد را در سطحی پایین تر از سطح بهینه اجتماعی نگاه دارند. از آنجا که زیان این عدم تعادل بیشتر متوجه جامعه خواهد بود تا بنگاه‌هایی که عامل آن هستند، انگیزه‌ای برای برگشت به تعادل کامل در بنگاه‌ها وجود ندارد. بنابراین، اهمیت و ضرورت سیاست‌های پولی و مالی در مواجهه با شوک‌های تقاضا و برای رساندن اقتصاد به نرخ طبیعی اشتغال آشکار می‌شود.

مدل سوم، مدلی است که سعی در ارایه بنیان‌های خرد برای توجیه چسبندگی دستمزدهای واقعی دارد. این مدل، که بانام کارایی دستمزدها و به وسیله یلن (Yellen, 1984) ارایه شد، منطبق با ایده اصلی کینز در مورد عدم تعادل بود و اشکالات مربوط به مدل‌هایی که عدم تعادل را با چسبندگی اسمی دستمزدها توضیح می‌دادند، نداشت. در این مدل، چسبندگی دستمزدهای حقیقی حاصل یک رفتار عقلایی بنگاه‌ها و کارکنان است. به این ترتیب که بنگاه‌ها به منظور ایجاد روحیه وفاداری و وظیفه شناسی و پرهیز از کم کاری در کارکنان خود حاضر به پرداخت دستمزدهای بالاتر از دستمزد بازار هستند. طبق این بحث، بنگاه‌ها در شرایطی که شوک منفی به اقتصاد وارد شود، ممکن است دستمزدها را پایین نیاورند، زیرا کاهش دستمزد سبب کاهش روحیه وفاداری در کارکنان شده و کم کاری را افزایش خواهد داد. اگر، هزینه‌های ناشی از این کم کاری بیشتر از هزینه عدم کاهش دستمزدها باشد، بنگاه ترجیح می‌دهد که دستمزدها را در سطح قبلی - که اکنون بالاتر از سطح دستمزدهای بازار است - نگهدارد. افزون بر این، طبق مدل کم کاری شاپیرو و استیگلیتز (Shapiro & Stiglitz, 1984)، در صورت کاهش دستمزدها، بنگاه ابتدا کارکنان بسیار ماهر و ارزنده خود را از دست خواهد داد، زیرا که بازار همواره آمادگی جذب بیشتری برای این نوع کارکنان نسبت به سایر کارکنان عادی را دارد. در نتیجه، با تعدیل دستمزدها در سطح دستمزدهای تعادلی بازار، بنگاه فقط کارکنان عادی خود را که

---

3. Menu Cost  
4. Efficiency Wages

1. Shirking



احتمالاً کم کار نیز خواهند بود حفظ خواهد کرد. بنابراین، به نفع بنگاه خواهد بود اگر دستمزدهای پرداختی خود را تعدیل نکند. اگر، همه بنگاه‌ها چنین رفتاری داشته باشند، از آنجا که سطح دستمزدهای پرداختی بالاتر از دستمزدهای بازار است، مشکل بیکاری به وجود آمده و تا زمانی که چنین رفتاری ادامه داشته باشد، بیکاری و عدم تعادل باقی خواهد ماند. در همین رابطه، بال و رومر (Ball & Romer, 1990) در مقاله خود، دو مدل با چسبندگی قیمت‌های اسمی و دستمزدهای حقیقی را با هم ترکیب کرده نتیجه جالبی در تأیید مفهوم عدم تعادل گرفتند. آنها این بحث را مطرح کردند که چسبندگی دستمزدهای حقیقی از آنجا که هزینه‌های بنگاه را بالا می‌برد، خود موجب ایجاد عدم انگیزه برای کاهش قیمت‌های اسمی خواهد بود. به این ترتیب، چسبندگی دستمزدهای حقیقی موجب تقویت چسبندگی قیمت‌های اسمی نیز می‌شود. این دو چسبندگی قادرند که توضیح مناسبی از مفهوم عدم تعادل کینزی ارائه دهند.

مدل‌های دیگری در توضیح چسبندگی دستمزدهای حقیقی مانند مدل قراردادهای نیروی کار بیلی (Baily, 1974)، آزاردیس (AzardiasK, 1975)، مدل اتحادیه مک دونالد و سولو (McDonald & Solow, 1981) و مدل خودی و غیرخودی بلانچارد و سامرز (Blanchard & Summers, 1986) ارائه شده‌اند. در مدل قراردادهای، قراردادی که دستمزد حقیقی در آن ثابت تعیین شده باشد یک قرارداد بهینه است. در این مدل، بنگاه بی تفاوت به ریسک از طریق پرداخت دستمزد حقیقی ثابت، یک جریان مصرف همواری را برای کارکنان ریسک‌گریز خود فراهم می‌آورد. در مدل اتحادیه و خودی و غیرخودی، این اتحادیه‌های کارکنان هستند که در چهارچوب حداکثر کردن سود اعضای خود (خودی) سعی در جلوگیری از کاهش دستمزدهای حقیقی دارند. زیرا، در صورت کاهش دستمزدهای حقیقی، درآمد اعضای آنها کاهش یافته، بنگاه بیکاران (غیرخودی‌ها) را نیز استخدام خواهد کرد.

از مجموع مدل‌هایی که تاکنون در رابطه با چسبندگی دستمزدها ارائه شده‌اند، به نظرمی‌رسد که مدل دستمزدکارایی به علت اینکه چسبندگی دستمزدهای حقیقی را توضیح می‌دهد و در عین حال زمینه چسبندگی قیمت کالاها را نیز تقویت می‌کند، از مقبولیت بیشتری برخوردار بوده است.

## 2. Insider-Outsider

مدل چهارم، به بازار اعتبارات و انر کلداری سیاست‌های پولی مربوط می‌شود. در این مدل، که توسط برنانکه (Bernanke, 1983) در توضیح علل بروز رکود بزرگ غرب ارایه شد، مشکل بانک‌ها در تأمین اعتبار مورد نیاز بنگاه‌های کوچک، به عنوان یک مشکل بزرگ که ممکن است موجب ایجاد رکود شود، مطرح شده است. بانک‌ها، غالباً منبع اصلی تأمین کننده اعتبار بنگاه‌های کوچک هستند. زیرا، امکان تأمین اعتبار مورد نیاز از طریق فروش اوراق قرضه برای این بنگاه‌ها به علت ناشناخته بودن آنها کم است. اگر، بانک‌ها بنا به دلایلی مانند عدم اطمینان کافی نسبت به وام گیرندگان، پرهزینه بودن کنترل وام گیرندگان و یا داشتن اطلاعات خصوصی در مورد وضعیت آینده اقتصاد در آینده به این بنگاه‌ها که حاضرند در نرخ بهره جاری وام دریافت کنند وام ندهند، آنها قادر به تأمین اعتبار از سایر محل‌ها نخواهند بود. در نتیجه، این بنگاه‌ها ناچار به انصراف از سرمایه گذاریشان شده، برنامه تولید را لغو خواهند کرد. این وضعیت ممکن است منجر به کاهش تولید کل و افزایش بیکاری شود و مادامی که این شرایط وجود داشته باشد وضعیت عدم تعادل پایدار خواهد ماند.

نمونه پنجم از سری مدل‌های کینزین‌های جدید، به موضوع تعادل‌های چندگانه مربوط می‌شود. تعادل‌های چندگانه از این نظریه‌ها دارند که در صورت وجود، ناقض اصل تعادل یگانه و کارایی و الراسی در اقتصاد خواهند بود. وجود تعادل‌های چندگانه با دیدگاه کینزین‌ها تطابق دارد. زیرا، در صورت وجود بیش از یک تعادل، می‌توان بین نقاط مختلف تعادل رتبه بندی کرد و یکی را به دیگری ترجیح داد. به این ترتیب، اگر اقتصاد در یک تعادل نامطلوبی قرار داشته باشد، تنها با اعمال سیاست‌های پولی و مالی مناسب است که می‌توان آن را به یک تعادل بهتر منتقل کرد. مدل جستجوی دایموند (Diamond, 1982)، یکی از مدل‌هایی است که نتیجه آن به دست آمدن بیش از یک تعادل در اقتصاد است. در این مدل، قیمت‌ها انعطاف پذیرند اما بازار نمی‌تواند نقش هماهنگ کنندگی خود در معاملات بین تعداد بسیار زیادی از معامله‌گران را به خوبی ایفا کند در نتیجه، تعادل پایدار یگانه ممکن است به دست نیاید. ایده کلی مدل این است که عملکرد خوب بازار، یعنی فراهم آوردن امکان فعالیت بیشتر برای فعالان اقتصادی بستگی به این دارد که تعداد بسیاری از افراد در این بازار فعال باشند. دایموند مدل خود را در قالب یک داستان ساده به شرح زیر توضیح می‌دهد. افرادی در یک جزیره دورافتاده به دنبال کسب معیشت از راه چیدن نارگیل از درختان هستند. این افراد بنا به دلیلی نمی‌توانند نارگیل‌هایی را که خودچیده اند بخورند و به ناچار باید با دیگران وارد معامله شوند. تعداد نارگیل‌ها روی درختانی که نارگیل دارند یکسان است ولی ارتفاع این درختان با یکدیگر متفاوت است. افراد جزیره وقتی که درخت نارگیل داری را یافتند باید تصمیم بگیرند که آیا از آن بالا بروند یا خیر. تصمیم

این افراد بستگی به این خواهد داشت که آیا خواهند توانست کسانی را پیدا کنند که نارگیل‌هایشان را با آنها معامله کنند. اگر تعداد افراد زیاد باشد، امکان یافتن فردی که بتوان به سادگی با او وارد معامله شد بسیار زیاد است. بنابراین، تصمیم افراد برای میزان فعالیت - بالا رفتن از درختان - بستگی به پیش بینی آنها از درجه سهولت معامله دارد. از طرفی هیچ سازوکاری وجود ندارد تا تضمین کند که پیش بینی کلیه افراد از زمانی که باید صرف معامله بکنند صحیح باشد. این اشتباهات در ارزیابی وضعیت بازار به احتمال زیاد روی یک مسیر تعادل ناپایدار خواهند بود. در پشت این داستان، دایموند می‌خواهد مسئله شکست هماهنگی در معامله بازار را در شرایطی که عوامل خارجی مثبتی وجود دارد نشان دهد. سهولت در معامله ناشی از وجود تعداد افراد بسیار معامله‌گر در بازار یک عامل خارجی مثبت تلقی شده که موجب می‌شود از همه فرصت‌های ممکن برای تولید و کسب سود استفاده نشود. در تعادل والراسی، بازار نقش یک حراج‌گر را ایفا می‌کند که هماهنگ‌کننده بین خریداران و فروشندگان است. تخصیص منابع و تعادل ایجاد شده در این بازار کارآ است، به این معنی که در تعادل به دست آمده از همه امکانات معامله سودآور بهره برداری شده، هیچ فرصت معامله سودآور دیگری برای دوطرف خریدار یا فروشنده وجود ندارد. در یک بازار پیچیده با حضور تعداد بسیار زیادی از فروشندگان و خریداران، اگر عامل خارجی مثبت وجود داشته باشد، امکان به دست آمدن تعادل یگانه والراسی بسیار ضعیف است. در چنین وضعیتی، مسلماً سیاست‌های پولی و مالی مناسب می‌توانند اقتصاد را به حالت تعادل پایدار کامل برسانند.

مدل‌های دیگری نیز تعادل‌های چندگانه را مطرح کرده‌اند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به مدل بی‌نظمی، مدل نسل‌های تداخلی، و مدل پیش‌گویی‌های خودتحقق یافته اشاره کرد. در مدل‌های بی‌نظمی، اگر روابط بین متغیرها به صورت معادلات تفاضلی ناخطی با ضرایب خاص باشند امکان این وجود دارد که در نهایت به جای رسیدن به یک تعادل یگانه، به مجموعه‌ای از نقاط تعادلی رسید. مدل‌های اقتصادکلان با روابط نامنظم همچنین، برای تجزیه و تحلیل چرخه‌های تجاری - بدون اتکاب شوک‌های برونزا- و آثار سیاست‌های پولی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Rosser, 1991, Mullineux and Peng, 1993).

1. Chaos
2. Self-fulfilling Prophecies

مدل‌های بافرص نسل‌های نواحی و پیش‌گویی‌های خود تحقق یافته نیز غالباً دلالت بر تعادل‌های چندگانه دارند. در این مدل‌ها، نقطه تعادل به دست آمده بستگی به شرایط و مقادیر اولیه متغیرها دارد و اقتصاد می‌تواند حتی در غیاب شوک‌های برونزا دچار نوسانات شود (Diamond, 1965). در مدل‌های پیش‌گویی‌های خود تحقق یافته نیز نشان داده می‌شود که چگونه در شرایطی که بیش از یک تعادل وجود دارد، متغیرهایی که مبنای فیزیکی و خارجی ندارند، مانند لکه‌های خورشید، می‌توانند منشأ اثر واقعی شده یعنی متغیرهای واقعی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند (Azardias, 1981).

## ۲-۵. سایر تحولات

### ۲-۵-۱. مدل‌های رشد

مدل‌های رشد که با مقاله معروف سولو (Solow, 1956) وارد مرحله جدیدی شدند از دهه پنجاه میلادی تاکنون همراه با فراز و نشیب‌هایی در کنار سایر مدل‌های اقتصاد کلان مطرح بوده‌اند. هر چند سؤالات اساسی که مدل‌های رشد به دنبال پاسخ به آنها بوده و هنوز نیز هستند نسبت به سایر مسائلی مطرح شده در مدل‌های استاندارد اقتصاد کلان کمی متفاوت بودند، اما در نهایت، این مدل‌ها نیز تحت تأثیر دیدگاه‌های متفاوت حاکم بر این رشته قرار داشته‌اند. شاید به این علت که ماهیت بحث رشد به علل رشد پایدار و بلندمدت مربوط می‌شود، مدل‌های رشد تا مدت‌های مدیدی در انحصار دیدگاه‌های کلاسیک جدید بودند. برخی از سؤالات اساسی مطرح در مدل‌های رشد به شرح زیر بوده‌اند:

(الف) چرا برخی کشورهای ثروتمند و برخی فقیرند؟

(ب) علت رشد پایدار و تقریباً ثابت برخی اقتصادها مانند اقتصاد آمریکا طی یکصد سال اخیر چه بوده است؟

(ج) چرا برخی کشورها ثروتمندتر و برخی فقیرتر شده‌اند؟

(د) علت رشد بسیار زیاد برخی کشورهای فقیر چه بوده است؟

## 1. Sunspots

۲. البته مفهوم دوره بلندمدت در مدل‌های رشد با مفهوم آن در سایر مدل‌های استاندارد کلان اعم از کینزین‌ها یا کلاسیک‌ها متفاوت است. در مدل‌های متداول کلان دوره بلندمدت به وضعیتی اطلاق می‌شود که اقتصاد در حالت اشتغال کامل بود و انگیزه‌ای برای تغییر وضعیت در اقتصاد وجود نداشته باشد. تغییرات اطراف این وضعیت نیز به تحولات کوتاه مدت تعبیر می‌شود. در مدل‌های رشد، بلندمدت به وضعیتی اطلاق می‌شود که تولید ملی در حالت اشتغال کامل دارای رشد ثابت و پایداری باشد.

ه) آیا عوامل رشد و توسعه در کشورهای پیشرفته به سایر کشورهای عقب افتاده منتقل شده و موجب رشد و توسعه آنها خواهد شد؟

مدل ساده ولی بسیار قوی سولو در حقیقت پاسخی به سؤال‌های اول و دوم بود. در این مدل، عواملی مانند نرخ پس انداز و نرخ رشد نیروی کار تعیین کننده سطح ثروت کشورها بودند. همچنین، عامل برونزای تکنولوژی به عنوان محرک رشد و توسعه پایدار در اقتصاد امریکا معرفی شد. مدل‌های دیگری نیز در رابطه با رشد ارائه شدند که در هر یک از آنها بخشی از فرضیه‌های مدل سولو تغییر یافته بود، اما این مدل‌ها نتایجی تقریباً شبیه مدل سولو داشتند. از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل‌های کس (Cass, 1965) و کوپمن (Koopman, 1965) اشاره کرد که در آنها نرخ پس انداز درونزا فرض شده بودند. این مدل‌ها که اقتصاد را بر پایه رفتار بهینه خانوارها و بنگاه‌ها بنا نهاده بودند، از روش‌های بهینه یابی پویا مانند برنامه ریزی پویا و حساب تغییرات<sup>2</sup> برای استخراج رفتار مصرفی خانوار و تولیدی بنگاه در طی زمان استفاده کردند. این روش‌ها به تدریج در ادبیات رشد و سایر مدل‌های اقتصاد کلان متداول شده در برنامه درسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشته اقتصاد مطرح شدند.

پس از مدت‌ها رکود در پژوهش‌های مربوط به مدل‌های رشد، مدل سرمایه انسانی لوکاس (Lucas, 1988) در حقیقت، گامی مهم برای تکمیل مدل سولو و پاسخ به سایر سؤالات مانند دلایل اختلاف رشد بین کشورهای جهان بود. در این مدل، عامل سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی به عنوان یکی از عوامل تولید در تابع تولید وارد در نتیجه، نرخ سرمایه گذاری در آن مانند نرخ سرمایه گذاری فیزیکی به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده ثروت جوامع معرفی شد. اما، همچنان مسئله علت اختلاف رشد بین کشورها بدون پاسخ باقی ماند. مدل‌های رشد در دهه ۱۹۹۰ با پژوهش‌های رومر (Romer, 1990) و دیگران مانند گروسمن و هلپمن (Grossman and Helpman, 1991) دوباره وارد مرحله جدید و جالبی شدند. پژوهش‌های جدید با این زمینه کار خود را شروع کردند که اگر درآمد سرمایه نشانگر مشارکت آن در تولید است و سهم سرمایه در درآمد کل نیز بسیار زیاد نیست، بنابراین، انباشت سرمایه نمی‌تواند سهم زیادی در توضیح رشد بلند مدت یک

1. Dynamic Programming  
2. Calculus of Variation

اقتصاد و یا اختلاف زیاد رشد بین کشورهای جهان داشته باشد. عامل تکنولوژی یا کیفیت نیروی کار نیز که سهم عمده توضیح رشد را به دوش می‌کشد، یک عامل مبهم و تعریف نشده ای است که رفتارش برونزا فرض شده است. بنابراین، پژوهش‌های جدید بر روی شکافتن هرچه بیشتر مفهوم کیفیت نیروی کار یا تکنولوژی متمرکز شدند و به همین دلیل مدل‌های رشد درونزا نام گرفتند. این مدل‌ها، سعی در یافتن پاسخ به سؤالاتی از قبیل اینکه تکنولوژی چیست، چگونه به وجود آمده، رشد و گسترش می‌یابد برآمدند تا شاید بتوانند علل استفاده نکردن ملل فقیر از این عامل رشد را توضیح دهند. دامنه این پژوهش‌ها به تدریج به حوزه‌های ساختاری و اجتماعی اقتصاد و به خصوص نقش دولت‌ها کشانده شد. نوآوری و ایجاد فکر و ایده جدید که زیربنای پیشرفت تکنولوژی هستند به عنوان کالاهای اقتصادی مطرح شدند که تولید کننده پس از پدید آوردن آنها هیچ کنترلی روی آنها ندارد. همچنین، باتوجه به اینکه بازدهی نسبت به مقیاس در تولید کالاهای فکری می‌تواند فزاینده باشد، امکان رسیدن به تعادل‌های چندگانه در این مدل‌ها مطرح شدند. برخلاف مدل‌های رشد نئوکلاسیک که نقشی برای دولت در فرایند رشد قایل نمی‌شدند، مجموعه مباحث مربوط به مدل‌های رشد درونزا حاکی از ضرورت دخالت مفید و مؤثر دولت‌های کارا بودند. برطبق این مدل‌ها، سیاست‌های کارآی دولت و حاکمیت هستند که می‌توانند با ایجاد ساختارهای قانونی و نهادهای اجتماعی مناسب، انگیزه کافی برای نوآوری و خلق کالاهای جدید در مردم و بنگاه‌ها به وجود آورند. البته، با توجه به برخی از همین مدل‌ها، دخالت‌های نابجای دولت‌ها و وجود بوروکراسی‌های پیچیده و غیرضروری به عنوان عواملی ضدرشد قلمداد شده اند. به عنوان نمونه، بامول (Baumol, 1990)، مورفی و دیگران (Morphy et al, 1991)، هال و جونز (Hall and Jones, 1999) شواهد تجربی دال بر اهمیت زیرساخت‌های اجتماعی و نقش مؤثر یا مخرب دولت در رشد را بررسی کرده اند.

کمی فراتر از محدوده زمانی مفروض در این مدل‌ها، اخیراً لوکاس (Lucas, 2000) ایده بسیار بلندمدت تری را در همان چهارچوب مدل‌های قبلی ارائه داده است. لوکاس، با مقایسه وضعیت اقتصادی کشورهای جهان قبل از انقلاب صنعتی و وضعیت کنونی به تحلیلی ساده ولی عمیق از فرایند رشد کشورها پرداخته، وضعیت آینده را پیش بینی می‌کند. وی با توجه به این که واحدهای اقتصادی در مدل‌های تعادل عمومی معمولاً یکسان فرض می‌شوند نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان رشد‌های متفاوت دائمی به عنوان پاسخ این مدل‌ها را نتیجه گرفت. واحدهای اقتصادی یکسان باید رفتار بلندمدت یکسانی از خود به نمایش بگذارند. تعمیم این مشاهده در سطح اقتصاد جهان و در بستر زمانی طولانی مدت، لوکاس را به این نتیجه گیری هدایت می‌کند که همان طور که در گذشته‌های بسیار

دور اقتصاد کشورهای دنیا تقریباً شبیه به هم بودند، در آینده نیز اختلافات کنونی در سطح ثروت آنها رفع شده همه به یک سطح- البته بسیار بالاتر و بهتر از گذشته- خواهند رسید. در حقیقت، علت اختلافات کنونی، وقوع انقلاب صنعتی در غرب بود که منجر به رشد های متفاوت در بین کشورهای جهان شد. پیش بینی مدل لوکاس، که در حقیقت بر اساس همان اصل همگنی سایر مدل های نیوکلاسیک است، این است که در بلند مدت، همه کشورها به این انقلاب پیوسته و شرایط همگنی در اقتصاد جهانی به وجود خواهد آمد.

مدل های رشد پیشرفت زیادی در زمینه یافتن پاسخ به سؤالات اساسی که در بالا مطرح شد داده اند، اما، هنوز پاسخ قانع کننده ای به مسئله علل وجود اختلاف رشد بین کشورها داده نشده است. این بخش از اقتصاد کلان هنوز جزء فهرست زمینه های پژوهشی فعال در مراکز پژوهشی اقتصادی قرار دارد.

## ۲-۵-۲. نظریه بازی ها

نظریه بازی ها راه خود را در اقتصاد با تجزیه و تحلیل بازار رقابت چندگانه و بابه دست آوردن بهترین توابع واکنش بنگاه ها باز کرد و به تدریج به سایر زمینه ها در اقتصاد خرد گسترش یافت. پس از ارایه نظریه انتظارات عقلایی در دهه ۱۹۷۰، نظریه بازی ها به اقتصاد کلان نیز راه یافت. در حقیقت، نظریه بازی ها، روش برخورد متداول با مسایل اقتصاد کلان در آن زمان، یعنی روش کنترل بهینه، را به زیر سؤال برد. در مدل های با کنترل بهینه، نظام اقتصادی یک نظام پویا و پیچیده ای فرض می شود که لحظه به لحظه با توجه به شرایط داده شده رفتار خود را به طور بهینه برنامه ریزی کرده، پیش می رود. در بررسی سیاست های اقتصادی نیز که از چنین مدل هایی بیرون می آیند، واحدهای اقتصادی، اعم از خانوارها و بنگاه ها، واحدهایی منفعل در مواجهه با شوک ها و سیاست های گوناگون فرض می شوند. اما، در مدل های بانظریه بازی ها، واحدهای اقتصادی، یعنی مصرف کنندگان و بنگاه ها، مشابه سیاست گزاران در یک طرف بازی قرار داشته و نقش فعالی در پاسخ به سیاست ها ایفا کنند. بنابراین، در شرایطی که واحدهای اقتصادی انتظاراتشان را به طور عقلایی شکل می دهند و بر اساس آنها تصمیم گرفته، عمل کنند، استفاده از نظریه بازی ها به مراتب بهتر از کنترل بهینه خواهد بود.

1. Best Response Function
2. Optimal Control

کاربرد نظریه بازی‌ها ابعاد بسیار گوناگونی در اقتصاد کلان به خود گرفته است. اولین استفاده از نظریه بازی‌ها در اقتصاد کلان، توسط کیدلند و پرسکات (Kydland & Prescott, 1977) برای تجزیه و تحلیل سیاست پولی صورت گرفت. در این مدل، بانک مرکزی و مردم دوبازیکن قلمداد می‌شوند که هریک به دنبال حداکثر کردن سود خود هستند. بانک مرکزی بانیست خیر، سیاست تورم صفر را که برای یک سیاست بهینه ای است اعلام می‌کند. اگر مردم این سیاست را باور نکنند، اقدامی در جهت تغییر دستمزدهایشان نخواهند کرد. در چنین حالتی، اگر بانک از سیاست اعلام شده تورم صفر دست برداشته عرضه پول را افزایش دهد، خواهد توانست با کاهش دستمزدهای واقعی بیکاری را کاهش دهد. درحقیقت، سیاست اولیه اعلام شده بانک که در زمان خود یک سیاست بهینه ای بود، در شرایط بعدی دیگر بهینه نخواهد بود. اما مردم که انتظارات عقلایی دارند، چنین وضعیتی را درک کرده، انتظار تغییر سیاست بانک مرکزی در مرحله بعد را خواهند داشت و در نتیجه، در حال حاضر نسبت به آن واکنش نشان داده، یعنی به دنبال افزایش دستمزدها خواهند بود. این مدل، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه نیت خیر سیاست گزاران اقتصادی ممکن است منجر به ایجاد یک وضعیت نامطلوب - در مثال بالا تورم - شود. این مدل، که به مدل عدم سازگاری زمانی سیاست‌های بهینه معروف شد، کاربردهای فراوانی در سایر زمینه‌ها دارد. به عنوان نمونه، اعلام سیاست معافیت مالیاتی بر روی سرمایه که باهدف ایجاد انگیزه برای پس انداز بیشتر صورت می‌گیرد، ممکن است با واکنش عقلایی پس اندازکنندگان مواجه شده، در نتیجه، به هدف مورد نظر خود نرسد. پس اندازکنندگان به خوبی تشخیص خواهند داد که سیاست بهینه دولت پس از رسیدن به هدف اولیه، یعنی پس انداز بیشتر مردم، در واقع دریافت مالیات بیشتر از پس اندازها و سودهای مربوط به آن خواهد بود. در نتیجه، آنها سعی خواهند کرد برای گریز از مالیات تا حد امکان پس انداز کمتری داشته باشند. مشابه این مسئله را می‌توان در تحلیل آثار سیاست حمایت از صادرکنندگان که باهدف ورود ارز بیشتر به کشور صورت می‌گیرد، مشاهده کرد. صادرکنندگان به درستی انتظار دارند که دولت پس از رسیدن به هدف اولیه، یعنی صدور کالا و ورود ارز بیشتر، صادرکنندگان را منبع بسیار مناسبی برای دریافت مالیات تشخیص داده، درآمدهای احتمالی آنها را به صورت مالیات بازپس گیرد. مثال دیگر، سیاست دادن امتیاز انحصاری به مخترعان و کاشفان و نوآوران برای استفاده از دستاوردهایشان است، که در این مورد هم مردم به خوبی درک می‌کنند که انگیزه کافی در دولت، پس از رسیدن به هدف، برای تغییر سیاست اولیه خود به سیاست دریافت مالیات از انحصارگران وجود دارد.

#### 1. Time Inconsistency of Optimal Policy



نظریه بازی‌ها در تجزیه و تحلیل ناکارایی نظام تخصیص بازاریز به کار گرفته شده است. در شرایطی که عدم تقارن اطلاعات بین بازیگران وجود دارد، تعادل به دست آمده یک تعادل کارا نخواهد بود. در چنین شرایطی، ممکن است حالت انتخاب معکوس و یا آسیب اخلاقی به وجود آمده مانع از برقراری معاملات به صورتی که سودآوری طرفین کاملاً برآورده شده باشد گردد. مثال‌های مربوط به این مدل‌ها را می‌توان در اقتصاد خرد و در بازارهای ماشین‌های دست دوم، بیمه، وام بانکی و یا استخدام نیروی کار با کیفیت دانست. در هر یک از این بازارها، یک طرف معامله اطلاعات بیشتری در مورد کالا یا خدمت مورد معامله نسبت به طرف دیگر داشته، در نتیجه، امکان سود بیشتر را خواهد داشت. طرف با اطلاعات بیشتر ممکن است کالا یا خدمت خود را بیش از آنچه ارزش دارد به فروش برساند- مانند بازار ماشین یا کامپیوتر دست دوم که در آن فروشنده در مورد کالای استفاده شده خود اطلاعات دقیق‌تری نسبت به خریدار دارد - و یا پس از معامله با تغییر رفتار خود به فروشند زیان برساند- مانند بازار بیمه که در آن بیمه شونده پس از انعقاد بیمه ممکن است نسبت به محافظت کالای بیمه شده تعلل ورزد و یا عمداً به آن خسارت وارد کند. از آنجا که هر دو طرف به چنین وضعیتی آگاهی کامل دارند، در این گونه معامله‌ها شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه فرایندی برای انتقال اطلاعات لازم به طرف با اطلاعات کم به وجود آید. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این مدل‌ها همگی در محدوده بازارهای خاصی کاربرد دارند، اما، از آنجا که می‌توانند آثار و نتایج کلی در سطح اقتصاد داشته باشند، در محدوده اقتصاد کلان نیز کاربرد دارند.

### ۲-۵-۳. مدل‌های تعادل عمومی

اخیراً، مدل‌هایی در چهارچوب مدل‌های اقتصاد کلان با بنیادهای خرد، البته، بادیگاه‌هایی جدیدتر، مطرح شده اند که می‌توانند در پیشبرد هدف ایجاد یک چهارچوب مشترک برای تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان بسیار مفید باشند. این مدل‌ها در حقیقت، الگوی رفاه و تعادل عمومی را که غالباً در اقتصاد خرد بحث می‌شود، به عنوان زمینه مناسبی برای بررسی مسایل اقتصاد کلان و نقش سیاست‌های اقتصادی انتخاب کرده اند. در اینجا، من به مدل فارمر (Farmer, 1993) به عنوان یک نمونه اشاره

می‌کنم. در این مدل که متکی بر دستگاه معادلات بغاضلی پویا است، کلیه فرصت‌های اصلی مربوط به مدل‌های کلاسیک‌ها، یعنی رقابت کامل در بازارها، انعطاف پذیری قیمت‌ها، انتظارات عقلایی و از همه مهمتر تسویه بازارها پابرجا باقی می‌مانند، اما، همچنان امکان ایفای نقش برای سیاست‌های اقتصادی وجود دارد. فارمر بحث‌های مربوط به عدم تعادل کینزین‌ها را نوعی عکس‌العمل نسبت به مدل‌های پیش از حدساده شده متکی بر انتظارات عقلایی می‌داند. وی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در چهارچوب یک اقتصاد تعادل عمومی از نوع ارو و دبرو (Arrow & Debreu, 1954) با کلیه فرض‌های کلاسیک، یک مدل کلان ساخت، که تعادل به دست آمده از آن لزوماً کارا نباشد. در حقیقت در این مدل، بحث تاریخی تعادل در مقابل عدم تعادل، که بین کینزین‌ها و کلاسیک‌ها رواج دارد، اهمیت خود را کاملاً از دست داده و جای خود را به بحث کارایی یا عدم کارایی تعادل به دست آمده می‌دهد. چیزی که باعث می‌شود تا اقتصاد مفروض در مدل تعادل عمومی فارمر به تخصیص بهینه کارا منتهی نشود، همان مسئله پیشگویی‌های خود تحقق یافته است، که قبلاً نیز به آن اشاره شد. در واقع، وجود چنین باورهایی در میان واحدهای اقتصادی، که فارمر، آن را به عنوان یک بنیاد در کنار دو بنیاد ترجیحات مصرف‌کنندگان و تکنولوژی مطرح می‌کند، سبب می‌شود که امکان رسیدن به چند تعادل، به جای یک تعادل یگانه، به وجود آید. در چنین شرایطی، همان گونه که قبلاً نیز بحث شد، تعادل به دست آمده لزوماً کارا نبوده در نتیجه، سیاست‌های پولی و مالی قادر به اثرگذاری خواهند بود. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بحث تعادل عمومی محل مناسبی برای تلفیق اقتصاد خرد و کلان است، استفاده از آن زمینه خوبی برای ایجاد بستر واحدی که بتوان در آن به تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان پرداخت فراهم آورده است. کار بیشتر در این زمینه، هنوز ادامه دارد و امید است بتوان از طریق آن در آینده نتایج بهتر و روشنتری از سایر ابعاد پاسخ داده نشده اقتصاد کلان به دست آورد.

#### ۲-۴. مدل‌های آماری و محاسباتی

پس از آنکه مدل‌های کلان به کار گرفته شده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نتوانستند نتایج خوبی به خصوص در زمینه پیش‌بینی ارائه دهند، برخی اقتصاددانان مانند سیمز (Sims, 1980) روش‌های نوین دیگری برای مدل‌سازی اقتصاد کلان ارائه دادند. این روش‌ها نوعاً غیرنظری بودند، از این لحاظ که برخلاف استاندارد معمول، از روابط ساختاری متکی بر نظریه‌های شناخته شده اقتصادی استفاده

نمی‌کردند. در این دیدگاه، کشف روابط اقتصادی از طریق جستجو در داده‌ها اهمیت بیشتری نسبت به بررسی روابط شناخته شده براساس نظریه‌های اقتصادی داشت.

استفاده از مدل‌های آماری سری‌های زمانی که تغییرات متغیرها را از طریق کشف خواص آماری آنها توضیح می‌دهند، با مقاله نلسون و پلاسر (Nelson & Plosser, 1982) اهمیت زیادی در اقتصاد کلان پیدا کردند. در بررسی رفتار متغیرهای کلان، در این دیدگاه، دیگر لزومی به طراحی مدل‌های ساختاری با استفاده از نظریه‌های اقتصادی نیست. بلکه، رفتار متغیر را می‌توان با توجه به روند گذشته خود آن توضیح داده رفتار آینده اش را نیز به خوبی پیش بینی کرد. بنابراین، بررسی خصوصیات آماری متغیرهای کلان، مانند مانا یا غیرمانا بودن آنها، از این پس، در زمینه کاری پژوهشگران و دانشجویان اقتصاد قرار گرفت. طبق قواعد آماری، اگر، یک متغیر دارای ریشه واحد باشد، نمی‌توان تغییرات آن را پیش بینی کرد. کینگ و پلاسر در مقاله خود نشان دادند که اکثر متغیرهای اقتصادی دارای ریشه واحد هستند. بنابراین، نمی‌توان برای توضیح آنها از سایر متغیرها استفاده کرد. البته، این ادعا از سوی پرون (Perron, 1889) با توجه به در نظر گرفتن شکست ساختاری در روند تاریخی داده‌ها تا حدود زیادی تعدیل شد.

نوع متکامل تر مدل‌های سری‌های زمانی از نوع مدل‌های چند متغیره، مدل بردارهای خود رگرسیون VAR است. در این مدل‌ها، کلیه متغیرها درونزا فرض شده، به طوری که با یکدیگر تعامل کامل دارند. ساختار پویای این مدل‌ها اجازه می‌دهد که کلیه تعاملات بین متغیرها در طول زمان در نظر گرفته شده قدرت پیش بینی مناسبی از وضعیت آینده آنها ارایه شود. کاربرد اصلی این مدل‌ها، پیش بینی متغیرهای کلان اقتصادی و همچنین، تجزیه و تحلیل آثار شوک‌های گوناگون بر متغیرهای مدل در طول زمان از راه به دست آوردن توابع واکنش به شوک‌ها است. اشکال مهم این مدل‌ها این است که در صورت اضافه کردن یک متغیر، ابعاد آنها بسیار بزرگ و از لحاظ درجه آزادی غیرقابل مدیریت می‌شوند. همچنین، با توجه به اینکه این مدل‌ها متکی به نظریه‌های اقتصادی نیستند، نمی‌توانند به خوبی مدل‌های ساختاری در تجزیه و تحلیل سیاست‌ها مورد استفاده قرار گیرند. البته، این اشکال نظری، بعدها توسط مدل‌هایی مانند مدل‌های خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)

1. Vector Auto-Regressive Models
2. Impulse Response Functions
3. Structural Vector Autoregression

حدودحل شد. در این مدل‌ها، که اولین آنها را بلاچارد و کوا (Blanchard & Quah, 1994) ارائه دادند، ضرایب ساختاری با استفاده از اعمال محدودیت‌های ساختاری متکی بر نظریه‌های اقتصادی و از طریق فرم‌های خلاصه شده دستگاه معادلات برآورد می‌شوند. برای استفاده بهتر از کلیه اطلاعات، و صرفه جویی در درجه آزادی نیز، مدل‌های خودرگرسیون برداری بیزین (BVAR) توسط لیترمن (Litterman, 1986) مطرح شدند. در این مدل‌ها، با استفاده از اطلاعات مدل پرداز در مورد ارتباط بین وقفه‌های متغیرها، محدودیت‌های خاصی در مورد ضرایب متغیرها و وقفه‌های آنها اعمال می‌شوند. همان گونه که انتظاری رود، استفاده از اطلاعات اضافی منجر به پیش بینی‌های دقیق‌تری نیز خواهد شد که در اکثر موارد نیز همین طور بوده است.

اخیراً، یک سری مدل‌های محاسباتی دیگری که در سایر رشته‌های علمی مانند فیزیک با توجه به پیشرفت سریع ابزارهای محاسباتی الکترونیکی و برنامه نویسی‌های کامپیوتری توسعه یافته اند نیز، در زمینه‌های گوناگون اقتصادی به کار گرفته شده اند. برخی از این مدل‌ها که در اقتصاد کلان راه خود را باز کرده اند را می‌توان به شرح زیر نام برد: مدل‌های شبکه‌های عصبی مصنوعی، منطق فازی<sup>۳</sup>، بی‌نظمی<sup>۴</sup> و چندسطحی<sup>۵</sup>. این مدل‌ها در حقیقت، توانسته اند مشکل حل مدل‌های با معادلات پیچیده ناخطی را با استفاده از تکنیک‌های محاسباتی برطرف کنند. با وجود اینکه کاربرد این گونه مدل‌های محاسباتی به تدریج ابعاد گسترده‌ای به خود می‌گیرد، برخی از اقتصاددانان هنوز نسبت به استفاده از این مدل‌ها در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی با دیده شک و تردید می‌نگرند. علت این نگرانی‌ها، صرف نظر از مقاومت طبیعی در مقابل دیدگاه‌های جدیدتر، ممکن است ریشه در عدم امکان ارزیابی آماری نسبت به نتایج به دست آمده از این مدل‌های محاسباتی داشته باشد. در حال حاضر، و در پاسخ به این نیاز، روش‌هایی در زمینه استنباط و آزمون‌های آماری در چهارچوب مدل‌های محاسباتی مطرح شده اند و سعی بسیاری شده تا ارتباط منطقی بین این گونه مدل‌ها و مدل‌های رایج در اقتصاد سنتی برقرار شود. این بحث طبیعتاً نیاز به پژوهش بیشتری دارد و اکنون نیز در جریان است.

---

#### 4. Bayesian Vector Auto-Regression

##### 1. Artificial Neural Networks

##### 2. Fuzzy Logic

##### 3. Chaos

##### 4. Multi-level

### ۳. اقتصاد کلان، تحولات در پیش رو

اقتصاد کلان همچنان یک علم در حال تحول است، هرچند نمی توان با اطمینان بسیار نسبت به وضعیت آتی این علم سخن گفت، اما با توجه به شواهد موجود می توان نسبت به آینده این تحولات اظهار نظر کرد. این تحولات را در چهار جنبه می توان خلاصه کرد.

۱-۳. دامنه علم اقتصاد کلان تا حد زیادی وسیع شده و به سختی می توان کلیه مباحث و مسایل طرح شده در آن را در حوزه یک رشته یا گرایش مورد بررسی دقیق قرار داد. به نظر می رسد در آینده زیربخش هایی از اقتصاد کلان، مانند اقتصاد رشد، دولت و سیاست های مالی، پول و سیاست های پولی و اقتصاد بین الملل هر یک به تنهایی به عنوان یک رشته تخصصی در اقتصاد مطرح شوند (Colander, 2000).

۲-۳. در تاریخ علم اقتصاد کلان بحث های بسیاری در مورد دامنه زمانی مدل ها یعنی دوره زمانی کوتاه مدت و بلند مدت صورت گرفته است. اصولاً می توان گفت که دودیدگاه اصلی وستی حاکم در این علم، یعنی کلاسیک ها و کینزین ها، بر مبنای دوره زمانی بلندمدت و کوتاه مدت شکل گرفته اند. به نظر می رسد که در حال حاضر، هیچ یک از این دو بعد زمانی نمی توانند به طور کامل مسایل واقعی اقتصاد کلان را تجزیه و تحلیل کرده، سیاست های روشن و واقعاً مؤثری را توصیه کنند. مدل های بلند مدت هرچند که دارای سازگاری درونی و پایه خرد مستحکمی هستند، اما تطابق آنها با واقعیات زندگی روزمره چندان ساده نیست، در نتیجه به کارگیری توصیه های سیاستی شان نمی تواند خالی از خطر باشد. از طرف دیگر، مدل های متکی بر تجزیه و تحلیل های کوتاه مدت، از روندهای کلی حاکم بر اقتصاد غافل مانده، در نتیجه، توصیه های سیاستی آنها، ممکن است منجر به بروز بحران ها و بی ثباتی های شدید تر شود. به نظر می رسد در حال حاضر، یک جهت گیری و وحدت نظری در حال شکل گیری است که بر مبنای آن مدل های اقتصاد کلان برای دوره های میان مدت طراحی شوند (Solow, 2000). از نظر زمانی، معمولاً کوتاه مدت به دوره یک الی دو سال و دوره بلند مدت به دوره ده سال و بیشتر اطلاق میشود، بنابراین، میان مدت را می توان یک دوره سه تا پنج سال در نظر گرفت. مدل های باافق میان مدت قادر خواهند بود در عین تطبیق با واقعیات زندگی، تصویر روشنی از پیامدهای سیاست های توصیه شده نیز به دست دهند.

۳-۲. اگر روش تجزیه و تحلیل مدل‌های اقتصاد کلان و پیش‌بینی متغیرها را بتوان به دو روش ساختاری یا نظری و روش آماری-محاسباتی یا غیرنظری تقسیم کرد، می‌توان گفت در آینده باید شاهد روش‌های تلفیقی متکی بر هر دو روش قبلی بیش از پیش باشیم. در این صورت، اقتصاددانان برای درک مقاله‌های جدید و مبادله افکارشان با یکدیگر باید خود را به هر دو روش مجهز کنند. در حال حاضر نیز، اقتصاددانان کلان خوب در واقع کسانی هستند که در هر دو بعد نظری و روش‌های آماری و محاسباتی صاحب نظر و قوی هستند. به نظر می‌رسد که این روند با وسعت بیشتری ادامه خواهد یافت (Collander, 2000).

۳-۴. سرانجام، اقتصاد کلان دامنه مباحث و تجزیه و تحلیل‌های خود را به مسایل اجتماعی در حوزه علم جامعه‌شناسی و همچنین مسایل رفتاری در حوزه علم روان‌شناسی گسترش خواهد داد. البته، نمونه‌های خوب و مؤثری از ورود این گونه مباحث در مدل‌های اقتصاد کلان در دهه اخیر وجود دارد. به عنوان مثال، می‌توان از برخی مطالعات کینزین‌های جدید در مورد تبیین مسایل کلان براساس تجزیه و تحلیل‌های رفتاری افراد که در بخش‌های قبلی به آنها اشاره شد و همچنین مدل‌های رشد جدید که سعی در تبیین علل رشدهای متفاوت کشورها با توجه به زیرساخت‌های اجتماعی آنها دارند، اشاره کرد. به نظر می‌رسد با توجه به این که دخالت عوامل روانی، اجتماعی و سیاسی در مدل‌های اقتصاد کلان قدرت تجزیه و تحلیل آنها را بیشتر می‌کند، دامنه استفاده از این مدل‌ها در آینده گسترده‌تر شود. همان‌طور که بامول تصریح می‌کند. (Baumol, 1991) تصریح می‌کند مشکل عمده این است که بنا به ماهیت برخی مسایل اجتماعی و روانی، فرموله کردن دقیق آنها در قالب مدل‌های ریاضی بسیار مشکل است. سرانجام، باید در نقطه‌ای سازش بین اقتصاددانان متکی به روش‌های ریاضی و کسانی که اهمیت بیشتری به مسایل نهادی، فرهنگی و تاریخی در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی می‌دهند، صورت گیرد تا مدل‌های اقتصادی از هر دو جنبه از غنای کافی برخوردار شوند.

#### ۴. آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در ایران

در این بخش، نظام آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در ایران را از دو بعد مفاهیم و روش‌ها نقد خواهیم کرد.

۱. در اینجا لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که این بخش با یک دید منتقدانه نسبت به نظام آموزشی و پژوهشی کشور نوشته شده است و به هیچ وجه قصد نادیده گرفتن زحمات استادان گرانقدری که طی سال‌های سخت دهه‌های اخیر دانشجویان را با وجود مشقات زیاد مادی و اجتماعی به یادگیری تشویق کردند، نیست.

## ۴-۱. مفاهیم

مباحث و مفاهیم مطرح در اقتصادکلان باافراز و نشیب‌هایی درکشور ما نیز مطرح شده اند. اما، به نظرمی‌رسد که شکاف علمی ماودیگران، از هردو جنبه کمیت و کیفیت، طی دودهه اخیر نسبت به دوره‌های قبل بیشتر شده است. البته، بخشی از این شکاف علمی بین ما و سایر کشورهای جهان، از این نظر که ما تولید کننده فکر و نظریه های اقتصاد کلان نبوده و نیستیم، همیشه به طور طبیعی وجود داشته است. ولی، ابعاد این شکاف درحال حاضر، به مراتب گسترده تر از حد معمول و سنتی آن شده است. همان گونه که در بخش قبلی مطرح شد، تحولات علمی به خصوص در زمینه اقتصاد کلان طی دهه‌های اخیر بسیار زیاد و گسترده بوده اند. اما، به علت سیاست‌های کلان آموزشی و پژوهشی کشورامکان ایجاد ارتباط سازنده و فعال بااین گونه تحولات، حتی در حد ارتباط‌های سنتی، یعنی از طریق اعزام دانشجو به دانشگاه‌های پیشرفته وجودنداشته، درنتیجه، وقفه بیشتری نسبت به مباحث و مفاهیم جاری اقتصادکلان در سطح بین المللی ایجادشده است.

وقفه سنتی بین مفاهیم رایج در نظام آموزش و پژوهش ما و دیگران را می توان در حد دو تاسه سال، یعنی فاصله زمانی بین دوران آموزشی دانشجویان دوره دکتری و زمان فارغ التحصیلی آنها دانست. آخرین فارغ التحصیلانی که در دوران قبل از انقلاب اسلامی به کشور بازگشتند، به طور بسیار ابتدایی با مباحث انتظارات عقلایی در دوران آموزشیشان آشنا شدند از آن پس نیز، فارغ التحصیلان زیادی به کشور بازنگشته، نیروهای جدیدی نیز برای مدت بیش از یک دهه به خارج از کشور اعزام نشدند. سایر زمینه‌های ارتباطات علمی مانند شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های بین المللی نیز در این دوران بسیار محدود و غیرفعال بوده است. درنتیجه، دانشجویان دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ با یک وقفه حدوداً بیست ساله نسبت به مباحث جاری مطرح در سطح بین المللی روبه رو بوده اند. البته، برگشت تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های خارج ازکشوردر این دوره و همچنین، گسترش شبکه‌های اطلاع رسانی

---

درواقع، اگر نکته مثبتی نیز در این نوشته وجود دارد متعلق به همان استادان عزیزی است که افتخار دانشجویی آنها را داشته ام.

وایتربیت، ناحدی از وحات اوصاع کاسته است. اما، تعداد فارغ التحصیلان جدید برکنشی بسیار محدود و نامنظم بوده، اثرگذاری چندانی نمی‌توانستند داشته باشند. عمر استفاده از شبکه‌های اطلاع رسانی در دانشگاه‌های ما نیز بسیار کم بوده، هنوز، به طور کامل و کارا جذب نظام آموزشی و پژوهشی ما نشده اند. بنابراین، شاید بتوان گفت اکثر فارغ التحصیلان رشته اقتصاد در طی دوده گذشته بامباحث و مفاهیمی مانند مدل‌های کلان با بنیادهای خرد، اهمیت انتظارات به عنوان یک متغیر درونزا به خصوص در ارتباط با مسایل سیاست‌گذاری اقتصادی، رشد پایدار اقتصادی و مدل‌های رشد درونزا، واحدهای اقتصادی ناهمگن، تجزیه و تحلیل سیاست‌ها بر اساس نظریه بازی‌ها و اطلاعات و مدل‌های غیرخطی پویا و محاسباتی کمتر آشنایی پیدا کرده اند.

شاهد این مدعا این است که متداولترین کتاب‌های اصلی تدریس شده در اکثر دانشگاه‌های ایران در این دوران بیست ساله در سطح کارشناسی ترجمه چاپ‌های اولیه کتاب‌هایی مانند اقتصاد کلان تألیف دورنبوش و فیشر (Dornbush & Fischer, 1989)، و در دوره کارشناسی ارشد کتاب برانسون (Branson, 1987) بوده اند (جداول ۱ و ۲). این کتاب‌ها، با وجود اینکه بسیار خوب و نسبتاً جامع تهیه شده اند، از نظر زمانی (به خصوص چاپ‌های اولیه شان) نسبت به مباحث و مفاهیم جاری اقتصاد کلان عقب‌تر هستند. البته، در دوره‌های دکتری، به دلیل اینکه اصولاً دوره‌های جدیدی در نظام آموزشی ما هستند و مباحث جدیدتر و عمیق‌تر در آنها مطرح شده اند، وضعیت کمی متفاوت است. اما مشکل عمده در این دوره‌ها این است که، مباحث مطرح شده در منابع جدیدتر برای اکثر دانشجویانی که محصول نظام آموزشی دوده قبل هستند، کاملاً تازگی دارد. دانشجویان این دوره‌ها، باتوجه به تفاوت زیاد مباحث مطرح شده در دوره‌هایشان، گاهی اوقات تصور می‌کنند که وارد رشته جدیدی شده اند و نمی‌توانند یک ارتباط منطقی بین مطالب ارایه شده در این دوره‌ها بامطالب آموزش داده شده در دوره‌های پایین‌تر برقرار کنند. البته، با توجه به شدت و سرعت تحولات انجام شده در اقتصاد کلان، چنین وضعیتی در سایر دانشگاه‌های خوب دنیا نیز حاکم بوده است. اما، هیچ‌گاه وسعت این فاصله به اندازه ای که در نظام آموزشی ما وجود دارد نبوده است.

#### ۲-۴. روش‌ها

با وجود اینکه شکاف بین ما و سایر کشورهای جهان از نظر مفاهیم و مباحث ارایه شده در اقتصاد کلان در حال حاضر تا حدودی کمتر شده است، اما، در رابطه با روش‌ها، نه تنها در آموزش و پژوهش اقتصاد کلان بلکه در کلیه زمینه‌های علمی، هنوز روش‌های سنتی مبتنی بر اصالت کمیت، فرم و محفوظات



برنظام آموزشی ایران حاکم هستند. در این نظام آموزشی، مطالب استاندارد تهیه شده از قبل باید بدون کم و کاست و عیناً به وسیله معلم و استاد به دانش آموز و دانشجو منتقل شوند. در پژوهش نیز، غالب فعالیت‌ها تکیه بر انتقال مباحث تکراری از طریق ترجمه، گردآوری و درحد عالی ارایه کاربردها دارند. درحقیقت، در این نظام، امکان پرورش و تقویت نوآوری، ابتکار و قدرت حل مسئله بسیار ضعیف است.

درروش معمول نظام آموزشی دانشگاه‌های ما، یک استاد خوب معمولاً استادی است که یک کتاب درسی ویا جزوه مشخصی را برای درس معرفی کند و دقیقاً مطابق آن پیش رود. مهم تر از آن، سؤالات امتحانی کاملاً از مطالب درس داده شده استخراج شوند، و عیناً قابل پاسخ دادن با عبارات آورده شده در متن کتاب یا کلاس باشند. در روش‌های متداول دانشگاه‌های پیشرفته جهان، معمولاً استادان برنامه درسی خود شامل اطلاعات اولیه مربوط به درس، شرح درس، پیش نیازها، عناوین مطالب، منابع و مآخذ مورد نیاز، روش ارزیابی دانشجویان، چگونگی دسترسی به استاد و رفع اشکالات خارج از کلاس، و کلاً انتظاراتی که دانشجویان باید از درس داشته باشند، را در همان ابتدای ترم به دانشجویان ارایه می‌دهند. درانتخاب منابع و مآخذ نیز معمولاً سعی می‌شود بیش از یک منبع در کنار منبع اصلی معرفی شود. مسئله مهمتری که درروش آموزش دانشگاه‌های پیشرفته وجوددارد، کارمستمر و زیادی است که دانشجو باید افزون برخواندن مطالب درسی از کتاب‌ها و مقاله‌ها شخصاً انجام دهد. این کارهای انفرادی

۱. وجود چنین وضعیتی را می‌توان به عنوان خصوصیات یک تعادل دریک نظام آموزشی در چهارچوب مدل بازی‌ها ردتجزیه و تحلیل قرارداد. در این بازی، نفع کوتاه مدت معلم و شاگرد در این است که صرفاً به کمیت و محفوظات تکیه نمایند. پرداختن به روش‌های مبتنی بر ایجاد خلاقیت و نوآوری، برای معلم زیان‌آور است زیرا که یک معلم - خصوصاً کسی که خود با یک روش مبتنی بر کمیت و محفوظات تربیت شده است - باید وقت و کار بیشتری برای پیاده کردن چنین روشی اختصاص دهد. برای دانش آموزان نیز حفظ کردن مطالب از قبل تهیه شده به مراتب راحت تر و سریع تر از یادگیری براساس پژوهش و نوآوری است. البته این تعادل کاراً نیست زیرا با تغییر روش در ابتدای کار، به شرط وجود معلم‌هایی که توان و انگیزه کافی برای تطبیق با روش مبتنی بر پژوهش و پرورش نوآوری داشته باشند، دانش آموزان نفع خود را در یادگیری براساس روش دوم خواهند دید. البته این مدل ساده را می‌توان با دخالت دادن شرایط حاکم بر بازار کار از نظر میزان ارزش گذاری به کمیت یا کیفیت آموزش نیز توسعه داد. به عبارت دیگر، ارزش دادن به کمیت یا کیفیت آموزش در بازار کار، درانتخاب روش بهینه تحصیل توسط دانش آموز تأثیر مستقیم خواهد داشت. فراوانی رفتارهای خلاف مانند تقلب کردن در سرامتحانات، غیبت‌ها ی بیش از حد مجاز، و یا چانه زنی‌های دانشجویان برای کاهش حجم درس و تعدیل نمره‌ها پس از امتحانات درنظام آموزشی ما همه می‌توانند در قالب چنین مدلی توضیح داده شوند. وارد شدن در جزئیات چنین مدلی نیاز به پژوهش و مقاله ای مستقل دارد.

که غالباً در چهارچوب پروژه‌ها ویا نمرین‌های بسیاری به صورت حل مسایل جدید انجام می‌شوند، دانشجویان را از حالت انفعالی - به صورت افرادی که فقط باید مطالب استادرا در کلاس ویا از کتاب فراگیرند- خارج ساخته، تبدیل به پژوهشگرانی می‌کند که به صورت فعال به دنبال یادگیری مطالب و به کار بستن آنها در شرایط گوناگون هستند.

در نظام آموزشی ما، یک استاد، حتی اگر خود با روش‌های نوین آموزشی و پژوهشی تربیت شده باشد، با دومحدودیت اساسی در رابطه با پیاده کردن چنین روش‌هایی در یک کلاس دانشگاهی روبه رو است. محدودیت اول، فقدان تقاضا از جانب نظام آموزشی و خصوصاً دانشجویان است. دانشجویانی که پس از طی دوران آموزشی طولانی خود، هنوز انجام یک تحقیق ساده را بسیار سخت و طاقت فرسا می‌دانند، اصولاً روحیه فراگیری از طریق پژوهش و یافته‌های شخصی را ندارند، در مقابل ارایه چنین روش‌هایی معمولاً مقاومت کرده، سعی در تغییر آن به سبک سنتی خود دارند. منشأ چنین رفتاری در دانشجویان نیز به واقعیت‌های موجود در بازار کار و آموزش عالی مربوط می‌شود. یک دانشجو، یا به دنبال کسب مدرکی است که بر اساس آن بتواند کار مناسبی در بازار کار بیابد و یا به دنبال ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر است. اگر بازار کار، توجه چندانی به کیفیت آنچه که فرد فرا گرفته نداشته باشد، و از نظر آموزشی ارایه مدرک برای دستیابی احتمالی به کار کفایت کند، انتخاب بهینه دانشجو تلاش برای اخذ مدرک بدون توجه به کیفیت آن خواهد بود. در صورت تصمیم به ادامه تحصیل نیز، دانشجو به دنبال روش آموزشی است که وی را برای موفقیت در امتحانات سراسری و رودی، که معمولاً نیاز زیادی به تفکر عمیق و قدرت حل مسئله ندارند، آماده کند. محدودیت دوم، محدودیت درآمدی استاد است که این ترتیب که، با توجه پایین بودن دریافت‌های استادان، برای یک استاد نیز انگیزه صرف وقت بیشتر که لازمه پیاده کردن چنین روش‌هایی است، وجود ندارد. در واقع، می‌توان تصور کرد که نظام آموزشی و پژوهشی ما دارای یک تعادلی است که از نظر اجتماعی و برآیند محصول کارا و مطلوب نیست.

پژوهش در اقتصاد کلان، هر چند مشابه وضعیت کلی پژوهش در سایر رشته‌های علمی کشور، نامناسب است، اما، خوشبختانه می‌توان گفت تحول مثبتی به خصوص از نظر کمیت طی دهه اخیر به وجود آمده است. طی چهل سال اخیر، کل مقاله‌های علمی منتشر شده در زمینه اقتصاد کلان ۲۹۳ عدد بوده است که ۱۶/۵ درصد از کل مقاله‌های اقتصادی منتشر شده را در بر می‌گیرد. از کل مقاله‌های منتشر شده در زمینه اقتصاد کلان تعداد ۲۵۸ عدد آن (حدود ۸۷ درصد) فقط در دهه هفتاد منتشر شده‌اند (جدول ۳). در رابطه با موضوعات پژوهش شده نیز، سه موضوع ارز، نقش بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و رشد و بیکاری به ترتیب بیشترین و سه موضوع اقتصاد کلان سنجی، ادوار تجاری، و بازارهای

مالی کمترین سهم از پژوهش های انجام شده را داشته اند. سهم عمده مباحث مربوط به ارزدر پژوهش های اقتصادی دودهمه اخیر باتوجه به وابستگی زیادکشوربه درآمدهای نفتی و نوسانها و تأثیرگذاری زیاد آن، می تواند تفسیرشود.

وضعیت کیفی پژوهش نیز مشابه آموزش است. کیفیت کارهای پژوهشی انجام شده در دانشگاه های ما درحوزه اقتصاد درمقایسه با سایر جهان بسیار پایین است. پژوهشگران اقتصادی از طرفی با کمبود تقاضا برای پژوهش های باکیفیت بالا روبه رو هستند. از طرف دیگر، هزینه فرصت انجام پژوهش بااستاندارد جهانی برای آنها بسیار بالاست. بنابراین، تصمیم بهینه پژوهشگران در بازار پژوهش، انجام یک سری پژوهش های ساده، نوعاً به صورت گردآوری کارهای انجام شده به وسیله دیگران، درداخل و خارج، خواهد بود. شاید وجود بسیاراندک کتاب های آموزشی و مقاله های پژوهشی، که حاصل پژوهش و یافته های خود مؤلف و درحد استانداردهای بین المللی باشد، در جامعه علمی ما ریشه در همین محدودیتها داشته باشد.

برای بیرون رفتن از وضعیت نامناسب آموزش و پژوهش حداقل دررشته اقتصاد، شاید موارد پیشنهادی زیر بتواند مؤثر باشد.

۱. روش تدریس هر درس در دوره های مختلف می تواند متفاوت باشد. در دوره های مقدماتی کارشناسی، اگر دروسی مانند کلیات علم اقتصاد و یا دروس نظری مقدماتی به وسیله استادان با تجربه تر و علاقه مند تر تدریس شوند و به مسایل کاربردی، البته در چهارچوب تحلیلی، در آنها بیشتر تأکید شود، دانشجویان علاقه مندی بیشتری به رشته اقتصاد پیدا خواهند کرد و در هر دوزمینه ادامه تحصیل و ورود به بازارکار موفق تر خواهند بود. به عنوان مثال، می توان بحث های مربوط به نظریه مطلوبیت و استخراج منحنی های بی تفاوتی را به مراحل بعد و دانشجویانی که قصد ادامه تحصیل جدی در رشته اقتصاد را دارند منتقل کرد. در دوره های سال های آخر کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، می توان به تدریج بر وزن مسایل نظری و محض افزود. در تدریس این دوره ها، به خصوص دوره های دکتری، می توان از استادانی که معمولاً با مباحث جدیدتر در ادبیات آشنایی دارند کمک گرفت.

۲. در تدریس دروس اقتصادی، به کارگیری پژوهش به عنوان بخشی از آموزش، بسیار مفید است. برای این کار، می توان از پژوهش های کوتاه شروع کرد و متناسب با دوره و نوع درس آن را تا پژوهش های کامل تر تعمیم داد. پژوهش فردی دانشجویان، علاوه بر فراگیری نحوه تنظیم یک گزارش

پژوهشی، که یک کارشناس اقتصادی باید آن را خوب بداند، آنها را با فرایند حل مسئله و نوآوری آشنا می‌سازد.

۳. در ارایه برخی دروس، به خصوص دروس مقدماتی، می‌توان از روش‌های تجربی برای آموزش و انتقال مفاهیم اقتصادی کمک گرفت. در روش‌های تجربی، دانشجو شخصاً در فرایند تصمیم‌گیری شرکت کرده و آثار آن را عملاً ملاحظه می‌کند. اجرای این روش‌ها، فراگیری علم اقتصاد را برای دانشجویان، حداقل آن دسته که قدرت تجرید ضعیف تری دارند، ساده‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند.

۴. در ارایه دروس اقتصادی نظری، همراه کردن کاربردها، به خصوص کاربردهای ملموس و متناسب با زندگی بومی دانشجویان، درافزایش علاقه مندی و قدرت فهم مطالب می‌تواند بسیار مفید باشند. امروزه، کتاب‌های درسی جدید اقتصاد خرد و کلان مقدماتی و میانه وزن بیشتری را به ارایه کاربردها و مثال‌های مشخص و واضح از زندگی روزمره اختصاص داده‌اند. هم‌چنین، دربرخی کشورها مانند کانادا، که معمولاً از کتاب‌های درسی استاندارد آمریکایی استفاده می‌شود، توجه ویژه‌ای به بومی کردن کتاب‌ها معمول داشته‌اند. به نظر می‌رسد اگر ما هم بتوانیم به جای ترجمه صرف کتاب‌ها، آنها را با اضافه کردن توضیحات و مثال‌های ملموس‌تر با توجه به اقتصاد بومی و یا بین‌المللی، ایرانی بکنیم، نتیجه بهتری از لحاظ جذابیت مطالب و یادگیری دانشجویان به دست خواهیم آورد.

۵. برای به روز کردن خود در حوزه علمی، چاره‌ای جز برقراری ارتباط فعال و منظم با جامعه علمی بین‌المللی نداریم. برای برقراری چنین ارتباطی، می‌توان از برگزاری دوره‌های مشترک بین دانشکده‌های اقتصاد داخل و خارج از کشور و دعوت از استادان ایرانی مقیم خارج و یا خارجی‌ان صاحب‌نظر در تخصص‌های گوناگون شروع کرد و در ادامه، با ایجاد تسهیلات واقعی برای شرکت (حتی بدون مقاله) استادان و دانشجویان دوره‌های دکتری در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی تخصصی در داخل و مشارکت استادان خارجی در کمیته‌های پایان‌نامه‌های دوره‌های تکمیلی کار را ادامه داد. مسلماً، بدون حضور فعال در کنفرانس‌های بین‌المللی که محل ارایه و برخورد نظرات و افکار گوناگون است نمی‌توان سهمی در پیشرفت جریان علمی داشت. البته، لازمه تحقق این موارد، تجدید نظر در نظام ارزیابی دانشجویان دوره‌ها و ورودی دوره‌های بالاتر، و مهم‌تر از آن، صرف وقت باکمیت و کیفیت بیشتر از جانب استادان است که آن هم، به صورت عام، مسلماً بستگی به تحقق شرایط زندگی مناسب برای آنها دارد، به طوری که یک استاد بتواند تمام وقت خود را به امری که در آن تخصص یافته و به آن علاقه دارد، اختصاص دهد. در مورد ارتباطات بین‌المللی نیز، به نظر می‌رسد که متأسفانه هنوز ضرورت آن برای تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی

و حتی بعضاً دانشگاهی کاملاً روشن نیست. بنابراین، قدم اول باید تلاش در جهت توجیه چنین روندی برای مسئولین باشد.

##### ۵. جمع بندی

علم اقتصاد کلان طی دهه های اخیر، دچار تحولات عمیق و گسترده ای شده است. این تحولات، زمینه های پژوهشی نو و جالبی برای پژوهشگران این رشته فراهم آورده، موجب افزایش درک اقتصاددانان از مسایل و مشکلات و راه حل های اقتصاد کلان شده است. افزون بر این، وجود چنین وضعیتی در حال تحولی، برای نظام آموزشی که باید مرتباً خود را با تحولات جدید تطبیق داده، بسیار خوشایند نبوده است. به هر حال، اقتصاددانان کلان برای اینکه از تحولات عقب نمانند، باید مرتباً خود را در جریان دیدگاه ها و مسایل جدید قرار داده، دانش خود را به روز کنند.

طی قرون اخیر کشور ما، به عنوان یک مصرف کننده دانش بشری در بسیاری زمینه ها از جمله اقتصاد کلان، به طور طبیعی بایک وقفه نسبت به وضعیت موجود دانش بشری روبه رو بوده است. این وقفه، به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی دوده اخیر که موجب کاهش بسیار زیاد ارتباطات علمی بین مجامع ما و جهان شد، و با توجه به پیشرفت سریع مباحث علمی در اقتصاد کلان به مراتب بیشتر شده است. البته، حضور برخی اقتصاددانان جدیدتر و گسترش شبکه های اطلاع رسانی و اینترنت در سال های اخیر شرایطی را فراهم آورده است که تاحدی از گسترش وقفه های موجود کاسته شود. مشکل وقفه زمانی را به هر حال می توان با ایجاد ارتباطات تاحد زیادی مرتفع کرد. امام مسئله مهم تر، ادامه روش های آموزشی ناکارای در نظام آموزشی ما از دوران ابتدایی تا مراحل بسیار عالی است که، بایک قضاوت خوش بینانه، امکان رشد استعداد های خوب را نمی دهد. با وجود چنین وضعیتی که به راحتی نیز قابل تغییر نیست، نمی توان شاهد شکوفایی علم اقتصاد و استفاده از کلیه دستاوردهای آن برای حل مسایل کشور بود. به نظرمی رسد پرداختن به مسایل تخصصی و علمی جامعه، مانند آموزش و پرورش، از دیدگاه تخصصی و علمی راهکار اصلی و مهم خروج از این بست برای کلیه رشته های علوم و خصوصاً اقتصاد باشد. مرتباً شنیده می شود که سپردن کارها و تصمیم گیری های اقتصادی به غیر اقتصاددانان که در کشور ما معمول است، تاحدودی به دلیل ناکارایی نظام آموزشی و پژوهشی در علم اقتصاد در دانشگاه های ما است که نتوانسته اقتصاددانانی پرورش دهد که قادر به تجزیه و تحلیل عمیق مسایل و ارایه راه حل های مناسب

---

باشند. البته، با توجه به وضعیت اقتصادی کشور طی دهه‌های اخیر، می‌توان گفت که عملکرد غیراقتصاددانان در صحنه‌های اقتصادی قطعاً بهتر از عملکرد احتمالی اقتصاد دانان ضعیف محصول نظام آموزشی ما نبوده است.

Archive of SID

جدول ۱- منابع مورد استفاده برای درس اقتصاد کلان در دانشگاه های ایران و برخی از دانشگاه های جهان در دوره کارشناسی طی ده سال اخیر

نام دانشگاه	
<b>دانشگاه های ایران</b>	
آزاد اسلامی	دورنبوش، فرجی، همتی، دهقان
اصفهان	دورنبوش، تفضلی، اخوی
الزهر	دورنبوش، تفضلی، روزبهان
ارومیه	دورنبوش، همتی
امام صادق(ع)	دورنبوش
بوعلی	طیبیان، تفضلی، رحمانی، کردبچه، اخوی، گلیهی، برانسون
تبریز	دورنبوش، تفضلی، اخوی، رحمانی، روزبهان، برانسون
تهران	دورنبوش، تفضلی، رحمانی
سیستان و بلوچستان	دورنبوش، تفضلی
شهیدبهشتی	تفضلی، برانسون
شیراز	تفضلی، روزبهان، دورنبوش
علامه	دورنبوش، طیبیان، هال-تیلور، تفضلی، منکیو، برانسون، گوردون
مازندران	دورنبوش، منکیو، جزوه های کلاسی
<b>دانشگاه های خارج</b>	
استانفورد	هال-تیلور، جونز
ال-اس-ای (انگلستان)	منکیو، بلنچارد، بارو
تورنتو	منکیو و اسکارث، رومر
پنسیلوانیا	هال-تیلور، جونز
کالیفرنیا-لوس آنجلس (UCLA)	منکیو، فارمر
هاروارد	منکیو، کروگمن، بارو

منبع: دانشگاه های ایران: مراجعه و پرسش حضوری، دانشگاه های خارج: اینترنت، صفحات الکترونیکی

جدول ۲- منابع مورد استفاده برای درس اقتصاد کلان در دانشگاه‌های ایران و برخی از دانشگاه‌های جهان  
در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری طی ده سال اخیر

نام دانشگاه	منابع مورد استفاده
<b>دانشگاه‌های ایران</b>	
آزاد اسلامی	برانسون، اسنودن، مجموعه مقالات
اصفهان	تفضلی، لغت لی، برانسون
الزهر	برانسون
امام صادق(ع)	برانسون، رومر
بوعلی	برانسون
تبریز	برانسون
تهران	برانسون
تهران - دکتری	برانسون، های ول، اوت اوت، پاتین کین، هلدن، مجموعه مقالات
شهیدبهشتی	برانسون
شهیدبهشتی - دکتری	میلر، بلنچارد و فیشر، مجموعه مقالات
شیراز	برانسون، بلنچارد و فیشر
علامه	برانسون، رومر، اسکارث، بلنچارد و فیشر، ترجمه چندمقاله پایه ای در اقتصاد کلان (دوجلد)
علامه - دکتری	بلنچارد و فیشر، رومر
مازندران	برانسون
مشهد	تفضلی، برانسون
موسسه عالی پژوهش در توسعه و برنامه ریزی	منکیو و رومر، رومر، برانسون
<b>دانشگاه‌های خارج</b>	
استانفورد	لیونگ ویست و سارجنت، آزاردیاس، سارجنت، هنسن - سارجنت، گزیده مقالات



لیونگ ویست و سارجنت، رومر، بلنچاردوفیشر، سارجنت، برانسون، گزیده مقالات	ال-اس-ای (انگلستان)
لیونگ ویست و سارجنت، رومر، بلنچاردوفیشر، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات	تورنتو

Archive of SID

ادامه جدول ۱.

پنسیلوانیا	لیونگ ویست و سارجنت، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات
کالیفرنیا-لوس آنجلس (UCLA)	لیونگ ویست و سارجنت، آزاردیاس، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات
کوینز (کانادا)	رومر، بلنچارد و فیشر، گزیده مقالات
هاروارد	سارجنت، استاکی-لوکاس-پرسکات، جاد، دیتون، گزیده مقالات
وارویک (انگلستان)	بلنچارد و فیشر، گزیده مقالات

منبع: دانشگاه‌های ایران: مراجعه و پرسش حضوری، دانشگاه‌های خارج: اینترنت، صفحات الکترونیکی

جدول ۳- تعداد کل مقالات در موضوعات اقتصاد کلان منتشر شده در مجلات علمی پژوهشی کشور (۱۳۴۱-۱۳۸۰)

کل			۱۳۷۱-۱۳۸۰		۱۳۵۸-۱۳۷۰		۱۳۴۱-۱۳۵۷	
درصد از کل	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
۱۶/۵*	۱۰۰	۲۹۳	۸۷/۳۷	۲۵۸	۶/۴۸	۱۹	۵/۴۶	۱۶

منبع: بانک اطلاعات مقالات اقتصادی ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، ۱۳۸۱.

\* در صد از کل مقاله های اقتصادی

## منابع

- Arrow, Kenneth, J., and Gerard Debreu. (1954). Existence of Equilibrium for a Competitive Economy. *Econometrica*, 22, 256-290.
- Azardias, Costas. (1981). Self-Fulfilling Prophecies. *Journal of Economic Theory*, 25, 380-96.
- Azardias, Costas. (1975). Implicit Contracts and Unemployment equilibria. *Journal of Political Economy*. 83, 1183-1202.
- Ball, Laurence, and D. Romer. (1991). Sticky Prices as Coordination Failure. *American Economic Review*, 81, 532-552.
- Baumol, William. (1991). Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive. *Journal of Political Economy*, 98, 893-921.
- Baumol, William. (1991). Toward a Newer Economics: The Future Lies Ahead, *The Economic Journal*, 101, 1-8.
- (ترجمه این مقاله توسط دکتر محمود ختایی در فصلنامه پژوهش های اقتصادی، ۱۳۷۵، شماره ۲، به چاپ رسیده است).
- Bernanke, Ben S. (1983). Nonmonetary Effects of the Financial Crisis in the Propagation of the Great Depression. *American Economic Review*, 73, 257-276.
- Blanchard O. J. and S. Fischer. (1989). *Lectures on Macroeconomics*. Cambridge, MA, MIT Press.
- Blanchard O. J. and L. H. Summers. (1987). Hysteresis in Unemployment. *European Economic Review*, 31, 288-295.
- Cass, David. (1965). Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation. *Review of Economic Studies*, 32, July, 233-240.
- Colander, David. (2000). New Millennium Economics: How Did It Get This Way, and What Was It? *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- Diamond, Peter A. (1965). National Debt in an Neoclassical Growth Model. *American Economic Review*, 55, December, 1126-1150.
- Diamond, Peter A. (1982). Aggregate Demand Management in Search Equilibrium. *Journal of Political Economy*. 90, October, 881-894.
- Dornbusch, R. (1976). Expectations and Exchange Rate Dynamics. *Journal of Political Economy*, 84, 1161-1176.
- Dornbusch, R. and S. Fischer. (1989). *Macroeconomics*. McGraw Hill.
- Farmer, Roger E. A. (1993). *The Macroeconomics of Self-Fulfilling Prophecies*. The MIT Press, Cambridge.

- Fischer, Stanley. (1977). Long-Term Rational Expectations, and Optimal Money Supply Rule. *Journal of Political Economy*, 85, Feb, 191-205.
- Fischer, Stanley. (1988). Recent Development in Macroeconomics, *The Economic Journal*. 98, 294-339.
- Flavin, Marjorie. (1981). The Adjustment of Consumption to Changing Expectations about Future Income. *Journal of Political Economy*, 89, October, 974-1009.
- Friedman, Milton. (1971). *A Theory of Consumption Function*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Friedman, Milton. (1968). The Role of Monetary Policy. *American Economic Review*. 58, March, 1-17.
- Gordon, Robert. (1990). What is New Keynesian Economics. *Journal of Economic Literature*, September.
- Grossman, Gene, and E. Helpman. (1991). Endogenous Product Cycles, *Economic Journal*. 101, 1214-1229.
- Hall, Robert E. (1978). Stochastic Implications of the Life Cycle -Permanent Income Hypothesis: Theory and Evidence. *Journal of Political Economy*, 86, Dec. 971-987.
- Hall, Robert E. and Charles Jones. (1999). Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker than Others? *Quarterly Journal of Economics*, 114, 83-116.
- Keynes, John Maynard. (1936). *The General Theory of Employment Interest, and Money*. London, Macmillan.
- King, Robert G. and Plosser, Charles, I. (1984). Money, Credit, and Prices in a Real Business Cycle. *American Economic Review*, 64, June, 63-380.
- Koopmans, Tjalling C. (1965). *On the Concept of Optimal Economic Growth, In the Economic Approach to Development Planning*. Amsterdam, Elsevier.
- Kydland, Finn E., and Prescott, Edward C. (1982). Rules Rather than Discretion: The Inconsistency of Optimal Plans. *Journal of Political Economy*, 85, June, 473-492.
- Ljungqvist L. and T. J. Sargent. (2000). *Recursive Macroeconomic Theory*. MIT Press.
- Litterman, B. Robert. (1986). Forecasting with Bayesian Vector Autoregression- Five Years of Experience. *Journal of Business and Economic Statistics*, Vol. 4, No. 1.
- Lucas, Robert, E. (1972). Expectations and the Neutrality of Money. *Journal of Economic Theory*, April, 103-124.
- Lucas, Robert, E. (1976). Econometric Policy Evaluation, A Critique, Carnegie Rochester. *Conference Series on Public Policy*, 1, 19-46.
- Lucas, Robert, E. (1988). On the Mechanics of Economic Development. *Journal of Monetary Economics*, 22, July, 3-42.

- Lucas, E. Robert (2000). Some Macroeconomics for the 21<sup>st</sup> Century. *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- MacDonald, I. and R. M. Solow. (1981). Wage Bargaining and Employment. *American Economic Review*, 71, 896-908.
- Mankiw, N. Gregory. (1985). Small Menu Costs and Large Business Cycles: A Macroeconomic Model of Monopoly. *Quarterly Journal of Economics*, 100, May, 529-539.
- Mankiw, N. Gregory. (1990). A Quick Refresher Course in Macroeconomics. *NBER Working Paper Series*, 3256.
- Modigliani, Franco. (1961). The Life Cycle Hypothesis of Saving, The Demand for Wealth and The Supply of Capital. *Social Research*, 33, 2.
- Mullineux, A. and W. Peng. (1993). Nonlinear Business Cycle Modelling. *Journal of Economic Surveys*, 7, 41-83.
- Murphy, Kevin M., A. Shleifer, and R. Vishny. (1991). The Allocation of Talent: Implications for Growth? *Quarterly Journal of Economics*, 106, 503-530.
- Muth, John. (1961). Rational Expectations and the Theory of Price Movements. *Econometrica*, 39, July, 315-334.
- Nelson, Charles, R and Plosser, Charles, I. (1982). Trends and Random Walks in Macroeconomic Time Series: Some Evidence and Implications. *Journal of Monetary Economics*, 10, Sep. 139-162.
- Perron, Pierre. (1989). The Great Crash, The Oil Price Shock, and the Unit Root Hypothesis. *Econometrica*, 57(6), 1361-1401.
- Ramsey, R. P. (1928). A Mathematical Theory of Saving. *Economic Journal*, 38, Dec. 543-559.
- Romer, David. (2001). *Advanced Macroeconomics*. McGraw-Hill Ryerson.
- Romer, Paul. (1990). Endogenous Technological Change. *Journal of Political Economy*, 98, Oct. S71-S102.
- Rosser, J. B., Jr. (1990). Chaos Theory and the New Keynesian Economics. *the Manchester School*, 58, 256-291.
- Sargent, Thomas J., and Wallace, Neil. (1975). Rational Expectations. The Optimal Monetary Instrument and the Optimal Money Supply Rule. *Journal of Political Economy*, 8, April, 241-254.
- Shapiro, C. and J. Stiglitz. (1984). Equilibrium Unemployment as a Worker Discipline Device. *The American Economic Review*, 74- 433-444.
- Sims, Christopher A. (1980). Macroeconomics and Reality. *Econometrica*, 48, Jan. 1-48.
- Solow, Robert M. (1956). A Contribution to the Theory of Growth. *Quarterly Journal of Economics*, 109, Feb., 1-25.

- 
- Solow, M. Robert. (2000). Towards a Macroeconomics of the Medium Run. *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- Stiglitz Joseph E. (1979). Equilibrium in Product Markets with Imperfect Information. *American Economic Review*, 69, May, 339-345.
- Stocky, Nancy L., and Robert E. Lucas, Jr., with Edward C. Prescott. (1989). *Recursive Methods in Economic Dynamics*. Cambridge, Harvard University Press.
- Taylor, John B. (1979). Staggered Wage Setting in a Macro Model. *American Economic Review*, 69, May, 108-113.
- Tobin, James. (1969). A General Equilibrium Approach to Monetary Theory. *Journal of Money, Credit, and Banking*.
- Yellen, Janet L. (1984). Efficiency Wage Models of Unemployment. *American Economic Review*, 74, May, 200-205.

Archive of SID